دو فصل نامه علمی تخصصی مطالعات علوم حدیث
سال دهم/ شماره دوازدهم/ بهار و تابستان ۱۴۰۱

Bi-Quarterly Scientific Promotional Journal of studies of Hadith sciences
Year10/ No 12 / Spring & Summer **2022**

بازشناسی سندی و دلالی حدیث

□علی شیر افتخاری *

چکیده

عده ای معتقند است، سوگند به غیر خداوند شرک است. مهم‌ترین دلیل و مدرک آنها حدیث «مَنْ حَلَفَ بِشَیءٍ دُونَ اللهِ، فَقَدْ أَشْرَکَ» است. وهابیت معتقدندحلف به غیر خداوند از نظر اعتقادی، کفر و شرک، و از نظر فقهی حرام ا ست. در این تحقیق سند و دلالت حدیث برر سی گردید. مشهورترین سند حدیث مزبور از طریق « سعد بن عبیده» از «ابن عمر» است و به الفاظ مختلف، و در منابع مختلف نقل گردیده است. اتصال و انقطاع سند حدیث از منظر عالمان حدیث شناس اهل است سپس بر فرض اتصال و اعتبار، روشن شدن دلالت حدیث بر شرک اکبر و عدم آن است. حاصل و دست آورد این تحقیق قرار ذیل است: ۱. این حدیث با الفاظ و عبارات مختلف در منابع مختلف حدیثی اهل سنت آمده است.

۲- نقل سعد بن عبیده از دو طریق و این دو طریق نیز طرق مختلفی دارد. ۳. عده‌ای از عالمان اهل سنت سند حدیث را متصل است؛ ٤. عده‌ای کثیر می‌گویند حدیث از نظر سند منقطع است و اعتبار ندارد»؛ ٥. این حدیث از منظر اعتقادی بر شرک یا کفر سوگند خورنده به غیر خدا دلالتی ندارد. ٦. از منظر فقهی و حکم شرعی، جمهور اهل سنت اتفاق دارند حکم فقهی یادکننده‌ای سوگند به غیر خدا، جواز و یا دست‌کم کراهت است و دلالت بر حرمت ندارد. تنها جمهور حنابله و وهابیت معتقدند حکم فقهی چنین یادکننده‌ای سوگندی حرمت و عدم جواز است.

کلید واژه‌ها: سوگند به غیر خدا، اتصال و انقطاع سند، شرک، حرمت، کراهت، جواز.

---

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و کارشناسی ارشد مؤسسهٔ آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی.

مقدمه

یکی از تهمت‌های وهابیت علیه مسلمانان و به ویژه شیعیان در موارد مختلف نسبت دادن شرک است. آنان معتقدند مسلمانان دیگر در موارد زیادی از متون اسلامی انحراف پیدا کرده‌اند و به همین دلیل به آنان نسبت شرک می‌دهند. یکی از آن موارد، «سوگند خوردن به غیر خداوند» است. یکی از مهم‌ترین دلیل و مستند این تهمت، حدیث نبوی است: «مَنْ حَلَفَ به غیر اللهِ فَقَدْ کفَرَ وَأَشْرَک» (هر کسی به غیر خداوند سوگند یاد کند شرک ورزیده است). مسلمانان دیگر غیر از وهابیت، به «پیامبران، اهل بیت (ع)، صحابه، و شماری از صالحان» سوگند یاد می‌کنند. وهابیت به استناد این حدیث، به شیعیان و دیگر مسلمانان نسبت شرک می‌دهند. نسبت دادن شرک به دیگران از مسائل اعتقادی شمرده می‌شود و نزد وهابیان اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا آن را حکم شرعی می‌دانند و کیفر فرد متهم به چنین شرکی نزد آنان بسیار سنگین است؛ ازاین‌رو، آن‌ها ریختن خون چنین افرادی را وظیفه‌ای دینی خویش می‌دانند و تحت نام «کیفر ارتکاب شرک» به کشتارهای سازمان یافته و بی‌رحمانه دست می‌زنند و آن را یکی از وظایف دینی و مذهبی خود می‌دانند. چنین نگرشی از این حدیث و مانند آن نشأت گرفته است. نسبت تهمت‌های شرک به مسلمانان به استناد به احادیث، شیوه‌ای دیرینه شمرده می‌شود و موضوع جدیدی نیست.

نوشته‌ای پیش‌رو حدیث «مَنْ حَلَفَ به غیر اللهِ فَقَدْ کفَرَ وَأَشْرَک» را از منظر سندی و دلالی مورد بازشناسی قرار می‌دهد و تلاش دارد روشن کند آیا اولاً این حدیث از نظر سندی، متصل و معتبر است؟ ثانیاً بر فرض اتصال و اعتبار آیا دلالت دارد اگر کسی به غیر خداوند سوگند یاد کند مشرک و کافر است و ریختن خون او حلال است؟ ثالثاً دیدگاه شیعه و دیگر مذاهب اسلامی نسبت به این حدیث چیست؟ برای روشن شدن پاسخ این سه پرسش، طرق متعدد این حدیث و دیدگاه‌های عالمان رجالی و حدیثی و دلالت این حدیث بر فرض اعتبار سند آن، و حکم فقهی آن از دیدگاه مذاهب فقهی اسلامی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

بخش اول: سند حدیث

محور اول: منابع حدیث

حدیث «مَنْ حَلَفَ بِشَیءٍ دُونَ اللهِ، فَقَدْ أَشْرَک» در منابع مختلف حدیثی اهل سنت آمده است. الفاظ این حدیث در بیشتر نقل‌ها یکسان، و تنها و در پاره‌ای از موارد در برخی از الفاظ با هم اختلاف دارد. در مصنف ابوشیبه دارد: «وَقَالَ: «إِنَّهَا شِرْک»؛ در مسند احمد دارد: «من حلف به شیء دون الله تعالی فقد أَشرک»، وقال الآخر: «فهو شِرک»؛ در جامع کبیر ترمذی آمده است: «من حلف به غیر الله فقد کفر او اشرک»، «مَنْ حَلَفَ به غیر اللهِ فَقَدْ کفَرَ وَأَشْرَک»؛ حاکم با این الفاظ نقل کرده است: «مَنْ حَلَفَ بِشَیءٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَک» وَقَالَ الآخَرُ: «فَهُوَ شِرْک»/«مَنْ حَلَفَ به غیر اللَّهِ فَقَدْ کفَرَ»؛ در سنن بیهقی آمده است: «: «مَنْ حَلَفَ به غیر اللهِ، فَقَدْ کفَرَ، أَوْ أَشْرَک»/لَا تَحْلِفْ بِأَبِیک فَإِنَّهُ مَنْ حَلَفَ به غیر اللهِ، فَقَدْ أَشْرَک»؛ این منابع به ترتیب زمانی تألیف، نگارش و جمع‌آوری حدیث استخراج می‌گردد. گر چه در میان این منابع «مسند احمد» و «مستدرک حاکم» اعتبار بیشتری دارد؛ اما برای اینکه سیر زمانی نقل این حدیث منابع روایی اهل سنت روشن شود قدمت زمانی در استخراج منابع در نظر گرفته می‌شود: ۱. مسند ابوداود طیالسی (أبو داود الطیالسی، «مسند أبی داود الطیالسی»، ج ۳، ص ٤١٢) ۲. مصنف ابو شیبه (. ابن أبی شیبة، «الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار»، ج ۳، ص ۷۹). ۳. مسند احمد بن حنبل (أحمد بن محمد بن حنبل، «مسند الإمام أحمد بن حنبل» (تحقیق شعیب الارنووط)، ج ۱، ص ٤١٣- ٤١٤) ٤. جامع الکبیر (ابی عیسی محمد بن عیسی الترمذی، «الجامع الکبیر (المجلد الثالث: الاحکام- الوصایا)»، ص ۱۹۵- ۱۹٦) ٥. مسند بزار (أبو بکر أحمد البزار، «مسند البزار المنشور به اسم البحر الزخار»، ج ۱۲، ص ۲۲-۲۳). ٦. مسند أبی یعلی (أبو یعلی، «مسند أبی یعلی»، ج ۱۰، ص ۳٦) ۷. مشکل الآثار الطحاوی (أبو جعفر الطحاوی، «شرح مشکل الآثار»، ج ۲، ص ۲۹٦- ۳۰۰) ۸. المعجم الکبیر (سلیمان بن أحمد الطبرانی، «المُعْجَمُ الکبِیر للطبرانی المُجَلَّدان الثَّالِثَ عَشَرَ والرابع عشر»، ج ۱۳، ص ۲۲٤) ۹. مستدرک حاکم (أبو عبد الله الحاکم النیسابوری، «المستدرک علی الصحیحین»، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ ۱۰. السنن الکبری (أبو بکر البیهقی، «السنن الکبری»، ج ۱۰، ص ۵۱- ۵۲.)؛ ۱۰. الاحادیث المختارة (ضیاء الدین المقدسی، «الأحادیث المختارة أو المستخرج من الأحادیث المختارة مما لم یخرجه البخاری ومسلم فی

صحیحیهما»، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱٤)؛ ۱۱. مسند عمر بن الخطاب (ابن کثیر، «مسند أمیر المؤمنین أبی حفص عمر بن الخطاب رضی الله عنه وأقواله علی أبواب العلم»، ج ۱، ص ٤۳۱)؛

پس از بررسی منابع این حدیث، روشن گردید اولاً: این حدیث در منابع مختلف حدیثی اهل سنت نقل گردیده است. ثانیاً: این حدیث با تعابیر مختلف و الفاظ گوناگونی در منابع آمده است و از نظر معنی و محتوا تقریباً محتوای یکسانی دارد. ثالثاً: این حدیث دو طریق مشهور و معروف دارد؛ یکی طریق ابن عمر از رسول خدا (ص) و دیگری طریق ابن عمر از عمر از رسول خدا (ص) است. رابعاً: هر دو طریق روایت باز طرق مختلف و گوناگونی دارد. خامسا: سعد بن عبیده، ابن عمر و عمر وجه مشترک تمام طرق این روایت است.

محور دوم: طرق حدیث

حدیث سعد بن عبیدة از ابن عمر از عمر در باره‌ای حلف به غیر خداوند بیشتر به دو تعبیر نزدیک به هم در منابع حدیثی اهل سنت آمده است. یکی تعبیر «مَنْ حَلَفَ بِشَیءٍ دُونَ اللهِ، فَقَدْ أَشْرَکَ»، و دیگری ««مَنْ حَلَفَ به غیر اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَکَ» (أبو داود الطیالسی، «مسند أبی داود الطیالسی»، ج ۳، ص ٤۱۲). سه نفر راوی و ناقل این حدیث وجه مشترک سند این حدیث است؛ یعنی «عمر»، «ابن عمر» و «سعد بن عبیدة» در تمام نقل‌های مختلف این روایت وجود دارد. راویان دیگری این حدیث مختلف می‌شود. این حدیث دو طریق دارد. راوی این حدیث از پیامبر (ص) گاهی «عمر»، و گاهی «ابن عمر» است. در برخی از نقل‌ها «ابن عمر» راوی از پیامبر (ص) معرفی شده است. بنابراین طرق حدیث دو تا می‌شود.

الف) طریق عمر بن خطاب

طریق اول حدیث «مَنْ حَلَفَ بِشَیءٍ دُونَ اللهِ، فَقَدْ أَشْرَکَ»، «عمر بن خطاب» است. این حدیث نیز خود طرق مختلفی دارد؛ یعنی راویان مختلفی از سعد بن عبیده از ابن عمر از عمر بن خطاب این روایت را نقل کرده‌اند. به برخی از این طرق اشاره می‌گردد. ۱) طریق أبوسعید؛ ۲) طریق عبد الرزاق؛ ۳) طریق أبوأمیه؛ ٤) طریق أبوجعفر؛ ٥) طریق أحمد بن جعفر؛ ٦) طریق إبن أبی غرزة».

ب) طریق عبدالله بن عمر

طریق دوم این حدیث، طریق «عبد الله بن عمر» است. این طریق نیز طرق مختلفی دارد؛ یعنی راویان مختلفی این حدیث را از «سعد بن عبیده» و او از «ابن عمر» و او از رسول خدا (ص) نقل کرده است. به تعدادی از این طرق ذکر می‌شود: ۱) طریق یونس؛ ۲) طریق عبد الرزاق؛ ۳) طریق حسن ابن عبید الله؛ ٤) طریق شعبه؛ ٥) طریق أبوعاصم؛ ٦) طریق عبد الرحمن؛ ۷) طریق اعمش؛ ۸) طریق إسحاقُ بن إبراهیم الدَّبَری؛ ۹) طریق محمد بن یحیی؛ ۱۰) طریق عبد الله بن محمد؛ ۱۱) طریق أَبُو جَعْفَر؛ ۱۲) طریق أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ؛ ۱۳) طریق أَبُو یعلی الْموصِلِی».

پس از بررسی و نقل طرق مختلف حدیث سعد بن عبیده از ابن عمر روشن گردید این حدیث دو طریق مشهور دارد. یکی طریق ابن عمر از رسول خدا (ص)، و دیگری طریق «عمر» از رسول خدا (ص) است. این دو طرق نیز طرق مختلف دارد. «سعد بن عبیده» و «ابن عمر» دو راوی مشترک همه‌ای طرق این حدیث است؛ یعنی این دو راوی در تمام طرق این حدیث وجود دارد و راویان از «سعد بن عبیده از ابن عمر» مختلف هستند.

محور سوم: اتصال و انقطاع سند حدیث

(سماع و عدم سماع سعد بن عبیدة از ابن عمر)

راوی حدیث «من حلف به غیر الله فقد کفر او اشرک» از ابن عمر، «سعد بن عبیده» است. آیا سعد بن عبیده این حدیث را از ابن عمر شنیده، و نقل کرده، و یا از او نشنیده، و نقل کرده است؟ این محور به این پرسش پاسخ می‌دهد. اگر پس از بررسی معلوم گردد سعد بن عبیده از ابن عمر شنیده، و روایت کرده است پس این حدیث مسند و متصل است و از این منظر ایرادی سندی ندارد و اگر پس از بحث و تحقیق روشن گردد سعد بن عبیده این حدیث از ابن عمر نشنیده، و از او نقل کرده است، پس این حدیث منقطع، و راوی میان سعد بن عبیده و ابن عمر مجهول می‌شود و ذکر نشده است؛ بنابراین این حدیث اشکال و ایراد سندی پیدا می‌کند. مطالب این محور در واقع به سه قسمت تقسیم می‌گردد: «۱.

اتصال سند حدیث (سماع سعد بن عبیدة از ابن عمر)»؛ ۲. «انقطاع سند حدیث (عدم سماع سعد بن عبیدة از ابن عمر)»؛ ۳. نقد و بررسی دو دیدگاه اتصال و انقطاع سند حدیث».

الف) اتصال سند حدیث

(سماع سعد بن عبیدة از ابن عمر)

بسیاری از عالمان حدیث شناس و جرح و تعدیل اهل سنت معتقدند یکی از مشایخ سعد بن عبیده، ابن عمر است؛ یعنی سعد بن عبیده، عبد الله بن عمر را دیده، ملاقات کرده، و از او حدیث شنیده، و سپس نقل کرده است. به تعدادی از افراد اشاره می‌گردد.

۱) گواهی بخاری

اسماعیل بخاری در کتاب «التاریخ الکبیر» خود گواهی می‌دهد سعد بن عبیدة از ابن عمر حدیث شنیده است: «سَعْد بْن عُبَيدة أَبُو حمزة ختن أَبِي عَبْد الرَّحْمَن السلمی، کوفِی، سَمِعَ ابْن عُمَر وأبا عَبْد الرَّحْمَن وابْن بريدة،....» (محمد بن إسماعيل البخاری، «التاريخ الكبير»، ج ٤، ص ٦٠).

۲) گواهی ابن معین

یحیی بن معین در کتاب «تاریخ ابن معین» گواهی می‌دهد سعد بن عبیدة، عبد الله بن عمر را دیده است و در نتیجه از او روایت هم شنیده، و هم نقل کرده است: «سَمِعت يحيى يقُول سعد بن عُبَيدَة قد رأى بن عمر» (يحيى بن معين، «تاريخ ابن معين (رواية الدوری)»، ج ۳، ص ٤٥٧).

۳) گواهی کلبی مزی

مزی نیز ابن عمر را از مشایخ سعد بن عبیدة می‌شمارد و می‌گوید سعد از ابن عمر روایت دارد: «سَعْد بن عُبَيدة السلمی ... رَوَى عَن: البراء بْن عازب (ع)، وحبان بْن عَطِية (خ)، وعبد الله بْن بريدة (ت س)، وعبد الله بْن عُمَر بن الخطاب ...» (يوسف بن عبد الرحمن أبو الحجاج القضاعی الكلبی المزی، «تهذيب الكمال فی أسماء الرجال»، ج ۱۰، ص ۲۹۰).

۴) گواهی ذهبی

ذهبی نیز گواهی می‌دهد سعد بن عبیدة از ابن عمر روایت دارد: «سعد بن عبیدة السلمی الکوفی عن بن عمر والبراء وعنه الاعمش وفطر ثقة ثبت ع» (شمس الدین أبو عبد الله الذهبی، «الکاشف فی معرفة من له روایة فی الکتب الستة»، ج ۱، ص ٤٢٩). ذهبی در کتاب «تاریخ الاسلام» معتقد است سعد بعد بن عبیدة از ابن عمر حدیث نقل کرده است: «سعدُ بن عُبَیدة أَبُو حَمْزَةَ السُّلَمِی الْکوفِی ... حَدَّثَ عَنْ: ابْنِ عُمَرَ، وَالْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، وَالْمُسْتَوْرِدِ بْنِ الأَحْنَفِ، وَجَمَاعَةٍ ...» (همان، «تاریخ الإسلام وَوَفیات المشاهیر وَالأعلام»، ج ۳، ص ٥٣).

۵) گواهی ابن حجر

ابن حجر عسقلانی ابن عمر را یکی از مشایخ سعد بن عبیدة ذکر می‌کند و می‌گوید از او روایت نقل کرده است: «سعد بن عبیدة السلمی أبو ضمرة الکوفی روی عن المغیرة بن شعبة وابن عمر والبراء بن عازب وحبان بن عطیة والمستورد بن الأحنف وأبی عبد الرحمن السلمی ...» (ابن حجر العسقلانی، «تهذیب التهذیب»، ج ۳، ص ٤٧٨).

۶) گواهی بدر الدین عینی

بدر الدین عینی یکی دیگر از عالمان اهل سنت معتقد است: سعد بن عبیدة از ابن عمر روایت دارد: «سعد بن عبیدة السلمی ... روی عن البراء بن عازب، وحبان بن عطیة، وعبد الله بن بریدة، وعبد الله ابن عمر بن الخطاب، وعمارة بن عمیر، وعمر بن سعد بن أبی وقاص، وقیس بن السکن، ومحمد الکندی، والمستورد بن الأحنف، والمغیرة بن شعبة، وأبی عبد الرحمن السلمی» (أبو محمد محمود بدر الدین العینی، «مغانی الأخیار فی شرح أسامی رجال معانی الآثار»، ج ۱، ص ۳۷٤).

پس از بررسی سخنان این عده از عالمان اهل سنت، روشن گردید ابن عمر یکی از مشایخ سعد بن عبیدة است و سعد بن عبیدة ابن عمر را دیده، و از او روایت شنیده است؛ بنابراین نقل این روایت سعد بن عبیدة از ابن عمر به سماع است و روایت مسند و متصل می‌شود و ایراد و اشکال سندی از این زاویه ندارد.

ب) انقطاع سند حدیث

(عدم سماع سعد بن عبیدة از ابن عمر)

گروه دیگری از عالمان حدیث شناس و محقق اهل سنت معتقدند علت خفیه‌ای در این روایت وجود دارد و بسیاری به آن دقت و توجه نکرده‌اند؛ یعنی سعد بن عبیدة، روایت «مَنْ حَلَفَ بِشَیءٍ دُونَ اللهِ، فَقَدْ أَشْرَک» و امثال این حدیث را از ابن عمر نشنیده است و میان سعد و ابن عمر واسطه‌ای وجود دارد و آن واسطه، مجهول است؛ بنابراین روایت، مسند و متصل نیست، بلکه روایت مرسل و منقطع است. به گواهی تعدادی از این محققان اشاره می‌گردد.

۱) گواهی طحاوی

طحاوی تحت عنوان «بَابُ بَیانِ مُشْکلِ مَا رُوِی عَنْهُ عَلَیهِ السَّلَامُ فِیمَنْ حَلَفَ به غیر اللهِ تَعَالَی مَا حُکمُهُ فِی ذَلِک؟»، اول این حدیث را با الفاظ و تعابیر مختلف و طرق مختلف نقل می‌کند و سپس به تجزیه و تحلیل متن روایت، و مراد از شرک در این حدیث می‌پردازد و می‌گوید مراد از شرک، شرک موجب کفر و خروج از اسلام نیست. طحاوی سپس سند این روایت را مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌گوید سعد بن عبیده این حدیث را از ابن عمر نشنیده است و دلیل آن را دو طریق دیگری این حدیث می‌داند. طحاوی به دلیل دو طریق دیگری این حدیث، طریق اعمش و سعید بن مسروق از سعد بن عبیده از ابن عمر را مسند و متصل (صحیح) نمی‌داند. وی می‌گوید در طریق اعمش و سعید بن مسروع از سعد بن عبیده در این باب دقت و تأمل کردم دیدم سند این حدیث فاسد است؛ (یعنی این حدیث اتصال ندارد).

دلیل اول: طریق ابن مرزوق از سعد بن عبیده

بر اساس این طریق، میان سعد بن عبیده و ابن عمر واسطه است و سعد از ابن عمر این حدیث را نشنیده است؛ زیرا ابن مرزوق (طریق دیگری حدیث) می‌گوید: وهب از شعبه و او از منصور و او از سعد بن عبیده نقل می‌کند و سعد بن عبیده می‌گوید: نزد ابن عمر بودم سپس بلند شدم و مردی از کنده را نزد او گذاشتم و نزد سعید بن مسیب آمدم سپس آن مردی کندی اندوهگین آمد و گفت: مردی نزد

ابن عمر آمد و سپس به اوگفت: به کعبه قسم می‌خورم. ابن عمر گفت این کار را نکن؛ بلکه به خدای کعبه سوگند یاد کن؛ زیرا عمر به پدرش سوگند یاد می‌کرد و رسول خدا (ص) فرمود: به پدران‌تان سوگند یاد نکنید پس اگر کسی به غیر خداوند سوگند یاد کند به خداوند شرک ورزیده است: «ثُمَّ تَأَمَّلْنَا حَدِيثَ ابْنِ عُمَرَ الَّذِي قَدْ رَوَيْنَاهُ فِي هَذَا الْبَابِ مِنْ حَدِيثَيِ الْأَعْمَشِ، وَسَعِيدِ بْنِ مَرْزُوقٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ فَوَجَدْنَاهُ فَاسِدَ الْإِسْنَادِ وَذَلِكَ لِأَنَّ ابْنَ مَرْزُوقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبٌ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ فَقُمْتُ وَتَرَكْتُ عِنْدَهُ رَجُلًا مِنْ كِنْدَةَ فَأَتَيْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيِّبِ فَجَاءَ فَزِعًا، فَقَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عُمَرَ فَقَالَ لَهُ أَحْلِفُ بِالْكَعْبَةِ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنِ احْلِفْ بِرَبِّ الْكَعْبَةِ فَإِنَّ عُمَرَ كَانَ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ حَلَفَ به غير اللهِ فَقَدْ أَشْرَكَ».

دلیل دوم: طریق منصور بن معتمر از سعد بن عبیده

بر اساس نقل منصور بن معتمر از سعد بن عبیده نیز واسطه وجود دارد و سعد بن عبیده نمی‌تواند این حدیث را از ابن عمر شنیده باشد. حسن بن عمر از حریر و او از منصور و او از سعد بن عبیده نقل می‌کند و سعد بن عبیده می‌گوید من و همراهم از کنده نزد ابن عمر نشسته بودیم. پس من بلند شدم و نزد سعید بن مسیب نشستم و آنگاه رفیقم نزد من آمد و گفت بلند شو و نزد من بیا و صورتش تغییر کرده بود و چهره‌اش زرد شده بود. پس من به او گفتم من تازه از نزد تو جدا نشدم؟ سعید گفت: بلند شو و نزد رفیقت برو و من هم نزد او رفتم پس او گفت: آیا ندیدی که ابن عمر چه گفت؟ من گفتم: ابن عمر چه گفت؟ آن مرد گفت: مردی نزد ابن عمر آمد و گفت به کعبه قسم می‌خورم؟ ابن عمر گفت به کعبه قسم نخور و چرا به کعبه قسم یاد می‌کنی؟ به رب کعبه سوگند یاد کن؛ زیرا عمر نزد پیامبر (ص) به پدرش سوگند یاد کرد، آن حضرت فرمود: به پدرت سوگند نخور؛ زیرا هر کسی به غیر خدا سوگند یاد کند پس همانا به خداوند شرک ورزیده است: «وَأَنَّ يزِيدَ بْنَ سِنَانٍ حَدَّثَنَا قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُمَرَ بْنِ شَقِيقٍ، حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَصَاحِبٌ لِي مِنْ كِنْدَةَ جُلُوسًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ فَقُمْتُ فَجَلَسْتُ إِلَى ابْنِ الْمُسَيِّبِ فَأَتَانِي صَاحِبِي فَقَالَ: قُمْ إِلَيَّ، وَقَدْ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَاصْفَرَّ وَجْهُهُ، فَقُلْتُ لَهُ: أَلَيْسَ إِنَّمَا فَارَقْتُك قُبَيْلُ؟ قَالَ سَعِيدٌ: قُمْ إِلَى صَاحِبِك، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَلَمْ تَرَ إِلَى مَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ؟ فَقُلْتُ: وَمَا قَالَ؟ قَالَ: أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَحْلِفُ بِالْكَعْبَةِ؟ قَالَ لَا، وَلِمَ تَحْلِفُ بِالْكَعْبَةِ؟ احْلِفْ بِرَبِّ

الْكَعْبَةِ فَإِنَّ عُمَرَ حَلَفَ بِأَبِيهِ عِنْدَ النَّبِي عَلَيهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: " لَا تَحْلِفْ بِأَبِيک، فَإِنَّهُ مَنْ حَلَفَ به غير اللهِ فَقَدْ أَشْرَک».

طحاوی پس از نقل این روایت می‌گوید آگاهی پیدا کردیم منصور بن معتمر در اسناد این حدیث بر طریق «اعمش» و «سعید بن مسروق» از سعد بن عبیده مردی مجهولی را بین سعد بن عبیده و ابن عمر افزوده است؛ بنابراین سند این حدیث یعنی نقل سعد بن عبیده از ابن عمر فاسد و نادرست است: «فَوَقَفْنَا عَلَى أَنَّ مَنْصُورَ بْنَ الْمُعْتَمِرِ قَدْ زَادَ فِي إِسْنَادِ هَذَا الْحَدِيثِ عَلَى الْأَعْمَشِ، وَعَلَى سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ رَجُلًا مَجْهُولًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ابْنِ عُمَرَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ فَفَسَدَ بِذَلِک إِسْنَادُهُ غَيْرَ أَنَّا قَدْ ذَكَرْنَا فِي تَأْوِيلِهِ مَا إِنْ صَحَّ كَانَ تَأْوِيلُهُ الَّذِي تَأَوَّلْنَاهُ عَلَيهِ مَا ذَكَرْنَاهُ فِيهِ وَاللهَ نَسْأَلُهُ التَّوْفِيقَ» (أبو جعفر الطحاوی، «شرح مشكل الآثار»، ج ۲، ص ۲۹۶- ۳۰۰).

۲) گواهی بیهقی

بیهقی نیز معتقد است سعد بن عبیده حدیث «مَنْ حَلَفَ به غير اللهِ، فَقَدْ كفَرَ، أَوْ أَشْرَک» را از ابن عمر نشنیده است و دلیل آن طریق دیگری این حدیث است و در آن حدیث یک واسطه را بین سعد بن عبیده و ابن عمر ذکر می‌کند و آن طریق شعبه از منصور از سعد بن عبیده است: «أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَنَاحُ بْنُ نُذَيرِ بْنِ جَنَاحٍ الْقَاضِي بِالْكوفَةِ، ثنا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِي بْنِ دُحَيمٍ الشَّيبَانِي، ثنا أَبُو عَمْرٍو أَحْمَدُ بْنُ حَازِمِ بْنِ أَبِي غَرَزَةَ الْغِفَارِي، أنبأ مَالِک بْنُ إِسْمَاعِيلُ، ثنا مَسْعُودُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيدِ اللهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيدَةَ، قَالَ: سَمِعَ ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا رَجُلًا يحْلِفُ بِالْكعْبَةِ، فَقَالَ: لَا تَحْلِفْ بِالْكعْبَةِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ، يقُولُ: «مَنْ حَلَفَ به غير اللهِ، فَقَدْ كفَرَ، أَوْ أَشْرَک» وَهَذَا مِمَّا لَمْ يسْمَعْهُ سَعْدُ بْنُ عُبَيدَةَ مِنِ ابْنِ عُمَرَ».

دلیل بیهقی بر عدم سماع سعد بن عبیده از ابن عمر این طریق روایت است. شعبه از منصور و او از سعد بن عبیده نقل می‌کند و سعد می‌گوید: نزد ابن عمر بودم پس بلند شدم و مردی از کندی را نزد او گذاشتم و خودم نزد سعید بن مسبب رفتم و سعد می‌گوید مردی کندی اندوهگین و با جزع و فزع آمد و گفت مردی نزد ابن عمر آمد و گفت به کعبه قسم یاد کن! ابن عمر گفت به کعبه قسم نمی‌خورم و لکن به رب و خدای کعبه قسم یاد می‌کنم؛ زیرا عمر به پدرش قسم یاد می‌کرد پس رسول خدا (ص)

فرمود به پدرت قسم یاد نکن؛ زیرا کسی که به غیر خدا قسم یاد کند به خداوند شرک ورزیده است: «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ، أنبأ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ هُوَ الْقَطِيعِي، ثنا عَبْدُ اللهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، ثنا شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيدَةَ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، فَقُمْتُ وَتَرَكتُ رَجُلًا عِنْدَهُ مِنْ كِنْدَةَ، فَأَتَيتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيبِ قَالَ: فَجَاءَ الْكِنْدِي فَزِعًا، فَقَالَ: جَاءَ ابْنَ عُمَرَ رَجُلٌ، فَقَالَ: احْلِفْ بِالْكَعْبَةِ، قَالَ: لَا وَلَكِنِ أَحْلِفُ بِرَبِّ الْكَعْبَةِ، فَإِنَّ عُمَرَ كَانَ يحْلِفُ بِأَبِيهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحْلِفْ بِأَبِيک فَإِنَّهُ مَنْ حَلَفَ به غير اللهِ، فَقَدْ أَشْرَک» (أبو بكر البيهقي، «السنن الكبرى»،، ج ۱۰، ص ۵۱- ۵۲.).

۳) گواهی بشار عواد معروف

بشار عواد معروف یکی از محققان کتاب «الجامع الکبیر» ترمذی است. وی در پاورقی این حدیث در این کتاب، پس از انجام دادن تحقیق مفصلی می‌نویسد ترمذی این حدیث را چنین نقل کرده است: «حدثنا قتيبةُ، قال: حدثنا أبوخالد الاحمر عن الحسن ابن عبيد الله عن سعد بن عُبيدة أن ابن عمر سمع رجلا يقول: لا و الكعبة فقال: ابن عمر: لا يُحلفُ به غير الله فإني سمعت رسول الله (ص) يقول: «من حلف به غير الله فقد كفر او اشرک» و در حدیث، علت حفیه‌ای وجود دارد و مصنف (ترمذی) آن را بیان نکرده است؛ زیرا سعد بن عبیدة گر چه از ثقات اصحاب ابن عمر است و شیخین از سعد بن عبیده از ابن عمر در صحیحین روایت استخراج کرده است؛ ولی این روایت ویژه را سعد از ابن عمر نشنیده است؛ بلکه در مجلس او، مردی از کندی بوده است و در یکی از روایات نام او را «محمد الکندی» گفته‌اند و این فرد مجهول است. سپس سعد بن عبیدة از این مجلس خارج شد و نزد سعید بن مسیب رفت. پس محمد الکندی از ابن عمر این حدیث را شنید و سپس نزد سعد بن عبیده آمد و این حدیث را برای او نقل کرد؛ چنان‌که این مطلب را منصور بن معتمر در روایتش بیان کرده است. طحاوی در شرح مشکل الآثار می‌گوید آگاهی پیدا کردیم منصور بن معتمر در اسناد این حدیث بر طریق «اعمش» و «سعید بن مرزوق» از سعد بن عبیده مردی مجهولی را بین سعد بن عبیده و ابن عمر افزوده است و به این وسیله سند این حدیث را فاسد کرده است (سند با راوی مجهول از اعتبار می‌افتد). بیهقی نیز می‌گوید این حدیث (مورد بحث) را سعد بن عبیده از ابن عمر نشنیده است.

در نتیجه آنچه سزاوار است به آن اشاره شود این است که اعمش این حدیث را از سعد بن عبیده روایت کرده، و سعد گفته است من با ابن عمر در حلقه و مجلسی بودم پس مردی در حلقه و مجلس دیگری شنید و او می‌گفت: «لا وأبی» (نه قسم به پدرم) پس عمر سنگی به سوی او انداخت و گفت: این سوگند عمر است پس سول خدا (ص) از آن سوگند نهی کرد و فرمود این شرک است. در نتیجه باید بگوییم این یک واقعه و حادثه‌ای دیگری بوده و به این صورت بین این روایت و روایت منقطع جمع می‌شود یا اینکه اعمش تدلیسی انجام داده است: «هکذا قال و فی الحدیث علة خفیة لم یبنها المصنف فإن سعد بن عبیدة و إن کان من ثقات أصحاب ابن عمر و أخرج له الشیخان من روایته عنه إلا أنه لم یسمع منه هذا الحدیث خاصة بل کان فی مجلسه مع رجل من کندة - سماه فی إحدی الروایات محمد الکندی و هو مجهول- ثم خرج سعد إلی عند سعید بن المسیب فسمعه الکندی من ابن عمر ثم جاء فحدث به سعد بن عبیدة کما بیّن ذلک منصور بن المعتمر فی روایته و استندا لما تقدم. قال الطحاوی فی شرح المشکل: «فوقفنا علی أن منصور بن المعتمر قد زاد فی اسناد هذا الحدیث علی الاعمش و علی سعید بن مسروق عن سعد بن عبیدة رجلا مجهولا بینه و بین ابن عمر فی هذا الحدیث ففسد بذلک اسناده» و قال البیقهی: «هذا - ای الحدیث- مما لم یسمعه سعد بن عبیدة من ابن عمر و مما تجدر الاشارة الیه أن الاعمش روی عن سعد بن عبیدة قال: «کنت مع ابن عمر فی حلقة فسمع رجلا فی حلقة أخری و هو یقول: لا و أبی فرماه ابن عمر بالحصی و قال» إنها کانت یمین عمر، فنهاه النبی (ص) عنها و قال: «إنها شرک» (أخرجه احمد عن وکیع عنه ۲۵۸ و ٦۰). فهذه إما تحمل علی أنها کانت حادثة أخری فیمکن الجمع بین‌ها و بین الروایة المنقطعة آلتی رواها منصور بن المعتمر او أن تکون من أوهام الاعمش و تدلیساته و هو الارجح إن شاء الله تعالی فإن الجهابذة من العلماء الفهماء المتقدمین قد فضلوا منصورا علی الاعمش عند الاختلاف (ابی عیسی محمد بن عیسی الترمذی، «الجامع الکبیر (المجلد الثالث: الاحکام- الوصایا)»، ص ۱۹۵- ۱۹٦. (۱۵۳۵ عده- حدثنا قتیبةُ، قال: حدثنا أبوخالد الاحمر عن الحسن ابن عبید الله عن سعد بن عُبیدة أن ابن عمر سمع رجلا یقول: لا و الکعبة فقال: ابن عمر: لا یُحلفُ به غیر الله فإنی سمعت رسول الله (ص) یقول: «من حلف به غیر الله فقد کفر او اشرک» هذا حدیث حسن).

۴) گواهی صهیب عبد الجبار

صهیب عبد الجبار پس از نقل روایت به طریق اعمش و منصور از سعد بن عبیده می‌گوید شیخ شعیب الارنووط معتقد است رجال این حدیث، رجال شیخیین است؛ اما سعد بن عبیده این حدیث را از ابن عمر به صورت مستقیم و مباشرت نشنیده است و به همین دلیل طحاوی در شرح مشکل ا لآثار پس از نقل این حدیث می‌گوید سند این حدیث فاسد است و بیهقی در سنن کبری می‌گوید سعد بن عبیده این حدیث را از ابن عمر نشنیده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا سُفْيانُ، عَنْ أَبِيهِ، وَالْأَعْمَشِ، وَمَنْصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيدَةَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كانَ عُمَرُ يحْلِفُ: وَأَبِى، فَنَهَاهُ النَّبِى صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِشَىءٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَدْ أَشْرَک»، وَقَالَ الآخَرُ: «فَهُوَ شِرْک» قال الشيخ شعيب الأرنؤوط: رجاله ثقات رجال الشيخين إلا إن سعد بن عبيدة لم يسمع هذا الحديث من ابن عمر مباشرة ... . ولهذا أشار الطحاوى فى شرح المشكل بإثر الحديث إلى فساد إسناد هذا الحديث وقال البيهقى فى السنن: هذا مما لم يسمعه سعد بن عبيدة من ابن عمر» (صهيب عبد الجبار، «المسند الموضوعى الجامع للكتب العشرة»، ج ٦، ص ٩٢).

پس گروهی از عالمان حدیث شناس اهل سنت معتقدند ابن عمر از مشایخ سعد بن عبیده است؛ أما این حدیث «مَنْ حَلَفَ بِشَىءٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَدْ أَشْرَک» را از ابن عمر نشنیده است و دلیل این عده، طرق دیگری این حدیث از سعد بن عبیده است و در آن طرق روشن گردید بین سعد بن عبیده و ابن عمر در نقل این روایت راوی دیگری بوده است و آن راوی مجهول است؛ بنابراین سند این روایت از سعد بن عبیده از ابن عمر فاسد است.

ج) نقد و بررسی دو دیدگاه

آیا حدیث «مَنْ حَلَفَ بِشَىءٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَدْ أَشْرَک» از نظر سند متصل، و یا منقطع است؟ پس از بررسی سند این حدیث روشن شد دو دیدگاه در باره‌ای سند این حدیث وجود دارد. یک دیدگاه معتقد است سعد بن عبیده، ابن عمر را دیده، و از او حدیث شنیده است؛ بنابراین سند این حدیث متصل است. دیدگاه دوم می‌گوید سند این حدیث اشکال دارد و سعد بن عبیده این حدیث را از ابن عمر نشنیده است؛ بلکه بین سعد بن عبیده و ابن عمر واسطه و راوی دیگری وجود دارد و آن روای مجهول است؛

بنابراین این روایت از نظر سند، منقطع ومجهول است. به نظر می‌رسد این دو دیدگاه با هم منافات و تعارضی نداشته باشد؛ زیرا دیدگاه اول عام، کلی و مطلق است؛ یعنی می‌گوید سعد بن عبیده از ابن عمر سماع حدیث داشته است و این شامل تمام روایات سعد بن عبیده از ابن عمر می‌شود و از جمله این حدیث مورد بحث را نیز شامل می‌شود. دیدگاه دوم خاص و مقید است؛ یعنی این دیدگاه نیز سماع حدیث سعد از ابن عمر را به صورت مطلق رد نمی‌کند؛ بلکه می‌پذیرد و تنها می‌گوید این حدیث و این مورد جزئی را نشنیده است و بین عام و خاص و مطلق و مقید تنافی و تعارضی نیست. ادعای گروه اول عام، و ادعای گروه دوم خاص است و خاص بر عام مقدم است؛ زیرا این دیدگاه دقیق‌تر و با تفحص و تحقیق بیشتری همراه است؛ یعنی ادعای دیدگاه اول صرف ادعاست و دیدگاه گروه ادعا همراه با دلیل است. بنابراین نظریه دوم مقبول‌تر و پذیرفتنی‌تر است و در نتیجه باید گفت این روایت از نظر سند متصل نیست؛ بلکه منقطع است و یکی از راویان این حدیث، مجهول است. انقطاع و جهالت یک نحوه نقص و عیب در روایت محسوب می‌شود و روایت را از اعتبار ساقط می‌سازد.

بخش دوم: دلالت و حکم فقهی

الف) بررسی دلالی حدیث (فقه الحدیثی)

سند این حدیث بر فرض، مقبول، معتبر و صحیح باشد، آیا حدیث «من حلف به غیر الله فقد اشرک او کفر» از نظر دلالت بر شرک یاد کننده‌ای سوگند دلالت دارد و یاد کننده‌ای قسم، مشرک یا کافر می‌شود؟ وهابیت امروزی و برخی از عالمان افراطی اهل سنت این ادعا را دارند؛ أما بزرگان و دانشمندان اهل سنت معتقدند «منع تحلیف به غیر خدا سبب شرک یا کفر یاد کننده‌ای سوگند نمی‌شود»؛ زیرا کلمه‌ای «شرک» و «کفر» در این حدیث و مانند آن، بر مبالغه در نهی حلف به غیر خدا دلالت دارد.

ابن حجر عسقلانی در باره‌ای دلالت این حدیث می‌گوید: تعبیر قول رسول خدا (ص) که فرمود: سوگند به غیر خدا کفر یا شرک است برای مبالغه در منع و تغلیظ در احتراز از چنین سوگندی است: «وَالتَّعْبِيرُ بِقَوْلِهِ فَقَدْ كفَرَ أَوْ أَشْرَک لِلْمُبَالَغَةِ فِي الزَّجْرِ وَالتَّغْلِيظِ فِي ذَلِک» (ابن حجر العسقلانی، «فتح الباری شرح صحیح البخاری»، ج ۱۱، ص ۵۳۱).

شوکانی نیز همین تعبیر را آورده است: «وَالتَّعْبِيرُ بِقَوْلِهِ: «كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» لِلْمُبَالَغَةِ فِي الزَّجْرِ وَالتَّغْلِيظِ فِي ذَلِكَ وَقَدْ تَمَسَّكَ بِهِ مَنْ قَالَ بِالتَّحْرِيمِ قَوْلُهُ: (فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ) قَالَ الْعُلَمَاءُ: السِّرُّ فِي النَّهْيِ عَنْ الْحَلِفِ به غير اللَّهِ أَنَّ الْحَلِفَ بِالشَّيْءِ يَقْتَضِي تَعْظِيمَهُ، وَالْعَظَمَةُ فِي الْحَقِيقَةِ إنَّمَا هِيَ لِلَّهِ وَحْدِهِ، فَلَا يَحْلِفُ إلَّا بِاَللَّهِ وَذَاتِهِ وَصِفَاتِهِ، وَعَلَى ذَلِكَ اتَّفَقَ الْفُقَهَاءُ وَاخْتُلِفَ هَلْ الْحَلِفُ به غير اللَّهِ حَرَامٌ أَوْ مَكْرُوهٌ؟ لِلْمَالِكِيةِ وَالْحَنَابِلَةِ قَوْلَانِ، وَيَحْمِلُ مَا حَكَاهُ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ مِنْ الْإِجْمَاعِ عَلَى عَدَمِ جَوَازِ الْحَلِفِ به غير اللَّهِ عَلَى أَنَّ مُرَادَهُ به نفي الْجَوَازِ الْكَرَاهَةُ أَعَمُّ مِنْ التَّحْرِيمِ وَالتَّنْزِيهِ. ... وَجُمْهُورُ الشَّافِعِيةِ عَلَى أَنَّهُ مَكْرُوهٌ تَنْزِيهًا، وَجَزَمَ ابْنُ حَزْمٍ بِالتَّحْرِيمِ. قَالَ إمَامُ الْحَرَمَيْنِ: الْمَذْهَبُ الْقَطْعُ بِالْكَرَاهَةِ، وَجَزَمَ غَيْرُهُ بِالتَّفْصِيلِ...» (محمد بن علی الشوکانی الیمنی، «نیل الأوطار»، ج ۸، ص ۲۶۲).

زرقانی پس از نقل روایت، همین تعبیر را با تفصیل بیشتری آورده است: «عَنِ ابْنِ عُمَرَ «أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يقُولُ لَا وَالْكَعْبَةِ فَقَالَ: لَا تَحْلِفْ به غير اللَّهِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ - يقُولُ: " مَنْ حَلَفَ به غير اللَّهِ فَقَدْ كفَرَ وَأَشْرَكَ» " وَالتَّعْبِيرُ بِذَلِكَ مُبَالَغَةٌ فِي الزَّجْرِ وَالتَّغْلِيظِ، وَهَلِ النَّهْيُ لِلتَّحْرِيمِ أَوِ التَّنْزِيهِ؟ قَوْلَانِ شُهِرَا مَعًا عِنْدَ الْمَالِكِيةِ، وَالْمَشْهُورُ عِنْدَ الشَّافِعِيةِ أَنَّهُ لِلتَّنْزِيهِ، وَعِنْدَ الْحَنَابِلَةِ لِلتَّحْرِيمِ، وَبِهِ قَالَ الظَّاهِرِيةُ ... أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ عَلَى أَنَّ الْيمِينَ به غير اللَّهِ مَكْرُوهَةٌ مَنْهِي عَنْهَا لَا يجُوزُ لِأَحَدٍ الْحَلِفُ بِهَا» (محمد بن عبد الباقی الزرقانی، «شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک»، ج ۳، ص ۱۰۱).

ابن ادریس بهوتی (متوفای ۱۰۵۱ ق) شرک در روایت برای تغلیظ و زجر در خوداری از سوگند یاد کردن به غیر خداست: «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ مَرْفُوعًا «مَنْ حَلَفَ به غير اللَّهِ فَقَدْ كفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِي وَحَسَّنَهُ وَهُوَ عَلَى التَّغْلِيظِ» (ابن إدریس البهوتی الحنبلی، «دقائق أولی النهی لشرح المنتهی المعروف به شرح منتهی الإرادات»، ج ۳، ص ٤٤١).

جمال الدین ملطی حنفی (۸۰۳ ق) در باره‌ای روایت «مَنْ حَلَفَ به غير اللَّهِ فَقَدْ كفَرَ وَأَشْرَكَ» توضیح بیشتری ارائه داده، و گفته است واژگان مبین «شرک» در روایت سبب نمی‌شود سوگند خورنده از دین اسلام خارج شود. یوسف حنفی (متوفای ۸۰۳ ق) می‌گوید: آنچه در سوگند به غیر خدا از رسول خدا (ص) نقل شده است و سبب شرک و یا کفر می‌شود در موضوع سوگند و حلف تفاوت دارد. باید گفت گر چه سوگند به غیر خدا، گناه و شرک است؛ ولی مراد از آن شرک، شرک نیست که باعث شود

سوگند خورنده از اسلام خارج شود. این موضوع مانند «طیره» است. رسول خدا (ص) فرمود: «طیره شرک است» مگر اینکه توکل أثر آن را از بین می‌برد. پس سوگند به غیر خدا گر چه شرک است؛ أما این شرک، موجب کفر نمی‌شود: «ومنه ما روی عن النبی صلی الله علیه وسلم من قوله: "من حلف به غیر الله فقد أشرک" یعنی جعل ما حلف به محلوفا به کما أن الله تعالی محلوف به وذلک ذنب ولکن لا یرید به الشرک الذی یکون به خارجا عنالإسلام نظیر ما روی من قوله صلی الله علیه وسلم: "الطیرة شرک وما منا إلا ولکن الله یذهبه بالتوکل" فی أن المراد به أن شیئا تولی الله فعله قیل فیه إن سبب فعله کذا وکذا مما یتطیر به فمثل ذلک الشرک المذکور فی الحلف به غیر الله إلا الشرک الذی یوجب الکفر» (یوسف بن موسی جمال الدین المَلَطی الحنفی، «المعتصر من المختصر من مشکل الآثار»، ج ۱، ص ۲۵۹).

ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷٤ ق) نیز می‌گوید: شرک در روایت مورد بحث، مانند ریاست و ریا درجه‌ای خفیف گناه شمرده می‌شود و انسان به سبب ارتکاب آن از دین خارج نمی‌شود؛ ولی صحابه به اسلام قریب العهد بودند گاهی شرک غیر ارادی را مرتکب می‌شد؛ به همین دلیل حتی حلف به «لات و عزا» هم موجب شرک نمی‌شود: «قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ: وَهَذَا مَحْمُولٌ عَلَى التَّغْلِيظِ كحَدِيثِ: «الرِّيَاءُ شِرْک»؛ وَكحَدِيثِ: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلِفِهِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى فَلْيَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». وَسَبَبُ ذَلِک أَنَّهُ كانَ فِي الصَّحَابَةِ - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيهِمْ - مَنْ هُوَ حَدِيثُ عَهْدٍ بِالْحَلِفِ بِذَلِک قَبْلَ إسْلَامِهِ فَرُبَّمَا سَبَقَ لِسَانُهُ إلَى الْحَلِفِ بِهَا، فَأَمَرَهُ النَّبِي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ - أَنْ يبَادِرَ إلَى قَوْلِهِ لَا إلَهَ إلَّا اللَّهُ؛ لِيكفِّرَ بِذَلِک مَا سَبَقَ عَلَى لِسَانِهِ، هَذَا مُلَخَّصُ مَا ذَكرَهُ ذَلِک الْبَعْضُ» (ابن حجر الهیتمی السعدی الأنصاری، شهاب الدین شیخ الإسلام، «الزواجر عن اقتراف الکبائر»، ج ۲، ص ۳۰۵- ۳۰٦).

عبد الکافی تصریح می‌کند حتی سوگند به طاغوت‌ها سبب شرک نمی‌شود: «قَوْلُهُ إنَّ مَنْ حَلَفَ به غير اللَّهِ، مِثْلُ أَنْ يحْلِفَ بِالطَّوَاغِيتِ أَوْ بِأَبِيهِ أَوْ بِالْكعْبَةِ أَوْ غَيرِ ذَلِک مِنْ الْمَخْلُوقَاتِ أَنَّهَا يمِينٌ غَيرُ مُحْتَرَمَةٍ فَلَا تَنْعَقِدُ وَلَا كفَّارَةَ فِيها به اتّفاق الْعُلَمَاءِ.» (تقی الدین السبکی، «فتاوی السبکی»، ج ۲، ص ۳۰۵).

ابن رجب حنبلی (متوفای ۷۹۵ ق) در توضیح حدیث «حلف به غیر خدا» می‌نویسد: شرک دو گونه است؛ یکی باعث خروج از شریعت اسلام می‌شود و دیگری باعث خروج از ملت اسلام نیست و شرک در حدیث «من حلف به غیر الله فقد اشرک» شرک ناقل از ملت اسلام نیست. در روایت است، شرک امت اسلامی از حرکت مورچه در شب روی سنگ نیز مخفی‌تر است؛ هم‌چنین ریا شرک نامیده شد.

ابن عباس آیه شریفه «۱۰۶» سوره‌ای یوسف را بر همین معنی تأویل برده است؛ هم‌چنین درباره‌ای مفهوم شرک بودن ریا از حسن بصری پرسیده شد و وی پاسخ داد: این گونه شرک از نوع عملی است نه اعتقادی؛ زیرا چنین فردی می‌خواهد آن را به خدا و مردم نشان دهد: «وكذلك الشرك: منه ما ينقل عن الملة، واستعماله فی ذلک كثير فی الكتاب والسنة. ومنه: ما لا ينقل، كما جاء فی الحديث: " من حلف به غير الله فقد أشرک "ِ(۲)، وفی الحديث: " الشرک فی هذه الأمة أخفی من دبيب النمل " (۳)، وسمی الرياء: شركا. وتأول ابن عباس علی ذلک قوله تعالی {وَمَا يؤْمِنُ أَكثَرُهُمْ بِاللهِ إِلاَّ وَهُم مُّشْرِكون} [يوسف: ۱۰۶] قال: إن أحدهم يشرک حتی يشرک به كلبه: لولا الكلب لسرقنا الليلة، قال تعالی: {فَمَن كانَ يرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَلا يشْرِک بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا} [الكهف: ۱۱۰] وقد روی أنها نزلت فی الرياء فی العمل. وقيل للحسن: يشرک بالله؟ قال: لا؛ ولكن أشرک بذلک العمل عملاً يريد به الله والناس، فذلک يرد عليه.» (ابن رجب بن الحسن السَلامی، البغدادی، ثم الدمشقی، الحنبلی، «فتح الباری شرح صحيح البخاری»، ج ۱، ص ۱٤٦- ۱٤۷).

ابن سعد زرعی (متوفای ۷۵۱ ق) در همین باره می‌گوید: این حدیث از باب شرک اصغر است؛ آن حضرت فرمود: «حلف به غیر خدا شرک است» و روشن است سوگند به غیر خدا کسی را از ملت اسلام خارج نمی‌سازد و سبب نمی‌شود برای او حکم کافران ثابت گردد: «ومن هذا الشرک الأصغر قوله صلی الله عليه وسلم: "من حلف به غير الله فقد أشرک". رواه أبو داود وغيره, ومعلوم أن حلفه به غير الله لا يخرجهعن الملة ولا يوجب له حكم الكفار. ومن هذا قوله صلی الله عليه وسلم: "الشرک فی هذه الأمة أخفی من دبيب النمل"» (ابن قيم الجوزية، «الصلاة وأحكام تاركها»، ج ۱، ص ۵۹- ٦۰).

ابن حجر عسقلانی در باره‌ای سوگند عمر به پدرش می‌گوید: سوگند عمر به پدرش پیش از نهی بوده است، او در این سوگند یاد کردن عذر دارد؛ به همین دلیل تنها او را نهی کرد و مؤاخذه نکرد: «ثمَّ ذكر المُصَنّف حَدِيث بن عُمَرَ فِی حَلِفِ عُمَرَ بِأَبِيهِ وَفِيهِ النَّهْی عَنْ ذَلِک وَسَيأْتِی شَرْحُهُ مُسْتَوْفًی فِی كتَابِ الْأَيمَانِ وَالنُّذُورِ وَقَصَدَ بِذِكرِهِ هُنَا الْإِشَارَةَ إِلَی مَا وَرَدَ فِی بَعْضِ طُرُقِهِ مِنْ حَلَفَ به غير اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَک لَكنْ لَمَّا كانَ حلف عمر بذلک قبل أَن يسمع النَّهْی كانَ مَعْذُورًا فِيمَا صَنَعَ فَلِذَلِک اقْتَصَرَ عَلَی نَهْيِهِ وَلَمْ يؤَاخِذْهُ بِذَلِک لِأَنَّهُ تَأَوَّلَ أَنَّ حَقَّ أَبِيهِ عَلَيهِ يقْتَضِی أَنَّهُ يسْتَحِقُّ أَنْ يحْلِفَ بِهِ فَبَينَ النَّبِی صَلَّی اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ

لَا يحِبُّ لِعَبْدِهِ أَن يحلف به غيره وَالله أعلم» (ابن حجر العسقلانی، «فتح الباری شرح صحیح البخاری»، ج ۱۰، ص ٥١٦).

پس از واکاوی سخنان برخی بزرگان اهل سنت در معنای حدیث «من حلف به غیر الله فقد اشرک» روشن گردید، شرک در این حدیث و در مجموع سوگند یاد کردن به غیر خدا از نوع شرک اعتقادی آن نیست؛ بلکه از نوع شرک خفیف آن به حساب می‌آید و این نوع شرک از هر کسی ممکن است بدون اراده سر بزند و نهی از ارتکاب چنین شرکی بر زجر و ممانعت از آن دلالت می‌کند. بنابراین این روایت بر شرک متعارف دلالت ندارد. شرک در این روایت مانند شرک «ریا» و «تطیّر» است. به همین دلیل هر کسی به غیر خداوند سوگند یاد کند عمل او مورد نهی است و این نهی، نهی خفیف محسوب می‌شود؛ أما گوینده این سخن، او را از اسلام خارج نمی‌کند و در نتیجه دیدگاه وهابیت و برخی دیگر از مسلمانان تندرو بر اساس این حدیث نادرست است؛ زیرا آنها می‌گویند اگر مسلمانان به غیر خداوند سوگند یاد کنند مشرک و یا کافر می‌شوند.

البانی پس از آوردن حدیث سوگند به غیر خدا به لفظ‌ها و تعبیرهای مختلف و سندهای مختلف و تصحیح سند آن، می‌گوید ابوجفعر طحاوی می‌گوید مراد از شرک در این حدیث، شرک خارج کننده از اسلام نیست تا اینکه صاحبش را از اسلام خارج کند و لکن سزاوار است که فرد به غیر خداوند سوگند یاد نکند؛ زیرا کسی که به غیر خدا سوگند یاد کند آن محلوف به را مانند خداوند در قسم قرار می‌دهد. در نتیجه غیر خدا (من حلف به او ما حلف به) را در آنچه به او قسم یاد می‌کند شریک قرار می‌دهد و این بزرگ‌تر است. پس حالف (سوگند یادکننده) را مشرک قرار می‌دهد؛ البته غیر از شرک که او را کافر قرار بدهد و از دین اسلام خارج سازد؛ یعنی این شرک لفظی است و شرک اعتقادی نیست: «أخرجه ابن حبان، وفيه: " أن رجلا حلف بالكعبة، فقال ابن عمر: ويحك لا تفعل فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: " من حلف به غير الله فقد أشرك ". ثم أخرجه أحمد (٢ / ٣٤، ٦٩، ٨٦) والطحاوي في " مشكل الآثار " (١ / ٣٥٧ - ٣٥٩) والبغوي (٩٢٥) من طرق أخرى عن سعد بن عبيدة به وفي لفظ لأحمد: " من حلف به شيء دون الله تعالى فقد أشرك ". وإسناده صحيح على شرط الشيخين وله في " المسند " طريق أخرى عن ابن عمر، فانظر " الإرواء " (٢٦٢٧). (فائدة): قال أبو جعفر الطحاوي: " لم يرد به الشرك الذي يخرج من الإسلام حتى يكون به صاحبه خارجا عن الإسلام، ولكنه

أراد أنه لا ينبغى أن يحلف به غير الله تعالى لأن من حلف به غير الله/ج ۵/ ص ۷۰/تعالى، فقد جعل ما حلف به محلوفا به كما جعل الله تعالى محلوفا به، وبذلک جعل من حلف به أو ما حلف به شريكا فيما يحلف به وذلک أعظم، فجعله مشركا بذلک شركا غير الشرک الذى يكون به كافرا بالله تعالى خارجا عن الإسلام ". يعنى – والله أعلم – أنه شرک لفظى، وليس شركا اعتقاديا، والأول تحريمه من باب سد الذرائع، والآخر محرم لذاته. وهو كلام وجيه متين، ولكن ينبغى أن يستثنى منه من يحلف بولى لأن الحالف يخشى إذا حنث فى حلفه به أن يصاب بمصيبة، ولا يخشى مثل ذلک إذا حلف بالله كاذبا، فإن بعض الجهلة الذين لم يعرفوا حقيقة التوحيد بعد إذا أنكر حقا لرجل عليه وطلب أن يحلف بالله فعل، وهو يعلم أنه كاذب فى يمينه، فإذا طلب منه أن يحلف بالولى الفلانى امتنع واعترف بالذى عليه، وصدق الله العظيم: * (وما يؤمن أكثرهم بالله إلا وهم مشركون) (ناصر الدين الأشقودرى الألبانى، «سلسلة الأحاديث الصحيحة وشىء من فقهها وفوائدها»، ج ۵، ص ۷۱).

عثیمین در رابطه با حدیث سوگند به غیر خدا می‌گوید سوگند به غیر خدا حرام است؛ أما شرک، در این حدیث، شرک اصغر است ما دامی‌که یادکننده سوگند، غیر خدا (محلوف به) را به درجه و منزلت خدا معتقد نباشد: «مَنْ كانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ». وقال: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ» وقال: «مَنْ حَلَفَ به غير اللَّهِ فَقَدْ كفَرَ أَوْ أَشْرَک». فالحلف به غير الله محرم، وهو من الشرک الأصغر، ما لم يعتقد الحالف أن للمحلوف به منزلةً مثل منزلة الله، فمن يعتقد ذلک فإنه يكون كافرًا» «محمد بن صالح العثيمين، «الشرح الصوتى لزاد المستقنع»، ج ۲، ص ۳۸۲۵.

بغوی نیز در تفسیر و تبیین حدیث به غیر خدا می‌نویسد: «من حلف به غير الله» یعنی به عظمت و بزرگی غیر خدا باور داشته باشد در این صورت یادکننده‌ای سوگند مشرک شده است؛ زیرا او غیر خدا را با خدا در تعظیم ویژه‌ای خدوند شریک قرار داده است و اگر چنین باوری نداشته باشد باکی نیست: «عن ابن عمرَ – رضى الله عنهما – قال: سمعتُ رسولَ الله – صلى الله عليه وسلم – يقولُ: "مَن حَلَفَ به غير الله فقد أَشْرَک". "عن ابن عمر أنه قال: سمعتُ رسولَ الله – عليه الصلاة والسلام – يقول: مَن حلفَ به غير الله"، معناه: معتقداً تعظيمَ ذلک الغير. "فقد أَشرک"؛ لأنه أشرک المحلوفَ به مع الله فى التعظيم المختصِّ به، وإلا فلا بأسَ، كقوله: لا وأبى، ونحو ذلک، كما جرت به العادة.» (محمَّدُ بنُ عزِّ

الدِّينِ الرُّومی الكرمانی، الحنفی، المشهور بـ ابن المَلَک، «شرح مصابيح السنة للإمام البغوی»، ج ٤، ص ١٠١).

ب) حکم فقهی حدیث

حکم فقهی سوگند یادکردن به غیر خدا چیست؟ آیا حرام است و مرتکب آن از اسلام خارج است و باید مجازات بشود؟ یا مکروه است و مرتکب آن تنها گناه کرده است و حکم خروج از اسلام را ندارد؟ اول باید دید عالمان مذاهب اسلامی اهل سنت شرک در روایت را چه گونه معنا کرده‌اند؟

۱. دیدگاه حنفی‌ها

حنفی‌ها در باره‌ای سوگند یاد کردن به غیر خدا دو دیدگاه دارند؛ برخی به حرمت، و برخی دیگر به جواز قائلند. این اختلاف دیدگاه از نگرش خاصی نسبت به روایت «من حلف به غیر الله فقد کفر او اشرک» نشأت می‌گیرد؛ یعنی قائلان به حرمت چنین سوگندی نمی‌گویند حکم حرمت از دلالت منطوقی این روایت استفاده می‌شود؛ بلکه حکم حرمت چنین سوگندی را از فحوا و دلالت التزامی روایت دیگری استفاده می‌کند و سپس این حدیث مورد بحث را تأیید و شاهد آن می‌گیرد. بدر الدین عینی (متوفای ۸۵۵ ق) می‌گوید: «سوگند مشروع، سوگند یاد کردن به نام خداست؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد سوگند یاد کند باید به خدا سوگند یاد کند یا سوگند را ترک کند». مفهوم این سخن، حرام و ممنوع بودن سوگند یادکردن به غیر خداست: «من كان منكم حالفاً فليحلف بالله أو ليذر». م: (وبغيره محظور). ش: أی حلف به غير الله حرام ممنوع» (بدر الدين العينی، «البناية شرح الهداية»، ج ٦، ص ١٢٨).

محمد شیبانی (متوفای ۱۸۹ ق) نیز می‌گوید: «سوگند یاد کردن به غیر خدا منهی عنه و ممنوع است چه دروغ، و چه راست باشد»: «وقال صلى الله عليه وسلم: "لا تحلفوا بآبائكم ولا بالطواغيت" فالحلف به غير الله منهی عنه سواء كان كاذباً أو صادقاً.» (محمد بن الحسن الشيبانی، «المخارج فی الحيل»، ج ١، ص ١٠١).

مظهر الدین حنفی (متوفای ۷۲۷ ق) در مورد حدیث مورد بحث یعنی «سوگند به غیر خدا» می‌گوید: اگر کسی از روی عادت به غیر خدا سوگند یاد کند؛ یعنی به عنوان شریک تراشی برای تعظیم او نباشد، باکی نیست؛ مثلاً بگوید: «به پدرم سوگند یاد می‌کنم و اگر به غیر خدا سوگند یاد کند و باور به تعظیم و بزرگی او داشته باشد این مشرک است؛ زیرا غیر خدا را در تعظیم ویژه‌ای خداوند شریک کرده است: «عن ابن عمرَ – رضی الله عنهما – قال: سمعتُ رسولَ الله – صلی الله علیه وسلم – یقولُ: "مَن حَلَفَ به غیر الله فقد أَشْرَک". قوله: "مَن حلفَ به غیر الله فقد أشرَک"؛ یعنی: مَن حلف به غیر الله وصفاته مُعتقدًا له التعظیمَ فقد أشرَک؛ لأنه أشرَک المحلوفَ به مع الله فی التعظیمِ المُختصِّ به، وإذا لم یحلفْ به إلا من حیث العادةُ کما یقول: لا، وأبی! فلا بأسَ، هذا هو الظاهر» (مظهر الدین الزَّیدَانی الکوفی الضَّریرُ الشِّیرازی الحَنَفی المشهورُ بالمُظْهِری، «المفاتیح فی شرح المصابیح»، ج ٤، ص ۱۷۱).

بابرتی حنفی (متوفای ۷۸٦ ق) سوگند یاد کردن به غیر خدا را سوگند نمی‌داند؛ زیرا این نوع سوگند مرسوم و متعارف نیست: «(وَمَنْ حَلَفَ به غیر اللَّهِ لَمْ یکنْ حَالِفًا کالنَّبِی وَالْکعْبَةِ) لِقَوْلِهِ – صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ – «مَنْ کانَ مِنْکمْ حَالِفًا فَلْیحْلِفْ بِاَللَّهِ أَوْ لِیذَرْ» (وَکذَا إذَا حَلَفَ بِالْقُرْآنِ) لِأَنَّهُ غَیرُ مُتَعَارَفٍ، قَالَ – رَضِی اللَّهُ عَنْهُ –: مَعْنَاهُ أَنْ یقُولَ وَالنَّبِی وَالْقُرْآنِ» (جمال الدین الرومی البابرتی (المتوفی: ۷۸٦ هـ)، «العنایة شرح الهدایة»، ج ٥، ص ٦۹).

با بررسی دیدگاه‌های برخی از عالمان و بزرگان مذهب حنفی‌ها روشن شد آنها در باره‌ای سوگند یاد کردن به غیر خدا، دو دیدگاه متفاوت دارند و در نهایت آنها سوگند یاد کردن به غیر خدا را شرک، و یاد کننده‌ای چنین سوگندی را مشرک نمی‌دانند.

۲. دیدگاه شافعی‌ها

شافعی‌ها سوگند یاد کردن به غیر خدا را حرام نمی‌دانند؛ بلکه آن را مکروه می‌دانند. شافعی (متوفای ۲۰٤ ق) پیشوای مذهب شافعی‌ها می‌گوید: هر کسی به غیر خدا سوگند یاد کند آن را مکروه می‌دانم و می‌ترسم سوگند او گناه باشد: «(قَالَ الشَّافِعِی – رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَی –): فَکلُّ مَنْ حَلَفَ به غیر اللَّهِ کرِهْت

لَهُ وَخَشِيت أَنْ تكونَ يمِينُهُ مَعْصِيةً» (ابن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبی القرشی المکی، «الأم»، ج ۷، ص ٦٤).

صدیق حسن خان (متوفای ۱۳۰۷ ق)، در این باره تنها به فتوای شافعی را بسنده کرده، و سپس می‌گوید شافعی گفته است مکروه است: «قال الشافعی: من حلف به غیر الله؛ فهو یمین مکروهة، وأخشی أن یکون معصیة» (صدیق خان بن حسن بن علی ابن لطف الله الحسینی البخاری القِنَّوجی، «الروضة الندیة (ومعها: التعلیقاتُ الرَّضیة علی «الرَّوضة النّدیة»»، ج ۲، ص ٥٤٣).

شافعی (متوفای (۲۰٤ ق) بر اساس روایت نقل شده از رسول خدا (ص) معتقد است هر سوگندی به غیر خدا مکروه و منهی عنه است: «وَكلٌّ يمِينٍ به غير اللَّهِ فَهِی مَكرُوهَةٌ مَنْهِی عَنْهَا مِنْ قِبَلِ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ - «إِنَّ اللَّهَ ينْهَاكمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكمْ وَمَنْ كانَ حَالِفًا فَلْيحْلِفْ بِاَللَّهِ أَوْ لِيسْكتْ» (أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبی القرشی المکی، «الأم»، ج ۷، ص ٦٤).

۳. دیدگاه مالکی‌ها

مالکی‌ها درباره سوگند یادکردن به غیر خدا دو قول دارند؛ زرقانی مالکی (متوفای ۱۱۲۲ ق) در توضیح حدیث حلف به غیر خدا می‌گوید: نهی در روایت حلف به غیر خدا برای تحریم است یا برای تنزیه؟ نزد مالکی‌ها هر دو قول شهرت دارد: «وَهَلِ النَّهْی لِلتَّحْرِيمِ أَوِ التَّنْزِيهِ؟ قَوْلَانِ شُهِرَا مَعًا عِنْدَ الْمَالِكِيةِ، وَالْمَشْهُورُ عِنْدَ الشَّافِعِيةِ أَنَّهُ لِلتَّنْزِيهِ، وَعِنْدَ الْحَنَابِلَةِ لِلتَّحْرِيمِ، وَبِهِ قَالَ الظَّاهِرِيةُ» (محمد بن عبد الباقی بن یوسف الزرقانی، «شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک»، ج ۳، ص ۱۰۱).

قسطلانی (متوفای ۹۲۳ ق) در ارشاد الساری می‌گوید مشهور نزد مالکیه، کراهت سوگند یادکردن به غیر خداوند است: «وهل النهی للتحریم أو التنزیه المشهور عند المالکیة الکراهة وعند الحنابلة التحریم وجمهور الشافعیة أنه للتنزیه. وقال إمام الحرمین: المذهب القطع بالکراهة» (أحمد بن محمد بن أبی بکر القسطلانی، «إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری»، ج ۹، ص ۳۷٥).

۴. دیدگاه حنبلی‌ها

حنبلی‌ها در باره‌ای سوگند یادکردن به غیر خدا نیز دو دیدگاه دارد. احمد بن حنبل سوگند به خدا را استثنا می‌کند و می‌گوید شکستن این سوگند کفاره دارد؛ زیرا رسول خدا (ص) یکی از دو جز شهادت است و به وسیله شهادت آن حضرت کافر مسلمان می‌شود: «(وقال أصحابنا تجب الكفارة بالحنث به رسول الله صلى الله عليه وسلم خاصة) وروى عن أحمد أنه قال إذا حلف به‌حق رسول الله فحنث فعليه الكفارة ولانه أخذ شرطى الشهادة فالحلف به موجب للكفارة كالحلف بالله تعالى» (ابن قدامة المقدسى الجماعيلى الحنبلى، «الشرح الكبير على متن المقنع»، ج ۱۱، ص ۱۷۸).

ابن قدامه در «المغنی» (یکی از کتب فقهی حنابله) می‌نویسد: «گروهی از اصحاب ما گفته‌اند سوگند یاد کردن به رسول خدا (ص) منعقد می‌شود و شکستن آن کفاره دارد. احمد بن حنبل نیز گفته است هر کسی به حق سوگند یاد کند و آن را بشکند، کفاره دارد؛ زیرا حق رسول خدا (ص) یکی از پایه‌های شهادت است. بنابراین سوگند به او سوگند به خداست و هر دو کفاره دارد: «وَقَالَ أَصْحَابُنَا: الْحَلِفُ به رسول اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ - يمِينٌ مُوجِبَةٌ لِلْكَفَّارَةِ. وَرُوِى عَنْ أَحْمَدَ أَنَّهُ قَالَ: إذَا حَلَفَ به حقّ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ - فَحَنِثَ، فَعَلَيهِ الْكَفَّارَةُ. قَالَ أَصْحَابُنَا: لِأَنَّهُ أَحَدُ شَرْطَى الشَّهَادَةِ، فَالْحَلِفُ بِهِ مُوجِبٌ لِلْكَفَّارَةِ، كالْحَلِفِ به اسم اللَّهِ - تَعَالَى.» (ابن قدامة الجماعيلى المقدسى ثم الدمشقى الحنبلى، الشهير به ابن قدامة المقدسى، «المغنى لابن قدامة»، ج ۹، ص ۵۱۳).

قسطلانی در ارشاد الساری می‌گوید مشهور نزد حنابله تحریم سوگند به غیر خداست: «وهل النهى للتحريم أو التنزيه المشهور عند المالكية الكراهة وعند الحنابلة التحريم وجمهور الشافعية أنه للتنزيه. وقال إمام الحرمين: المذهب القطع بالكراهة» (ابن أبى بكر بن عبد الملك القسطلانى، «إرشاد الساری لشرح صحيح البخارى»، ج ۹، ص ۳۷۵).

ابن قدامه مقدسی یکی از بزرگان حنابله می‌گوید سوگند به غیر کراهت دارد و حرمت را به صورت احتمال بیان می‌کند. سپس می‌گوید اصحاب ما معتقدند تنها بر سوگند به رسول به خدا (ص) کفاره واجب است (اگر بشکند): «وَيكرَهُ الْحَلِفُ به غير اللَّهِ تَعَالَى، وَيحْتَمَلُ أَنْ يكونَ مُحَرَّمًا، وَلَا تَجِبُ الْكَفَّارَةُ بِالْيمِينِ بِهِ، سَوَاءٌ أَضَافَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، مِثْلَ قَوْلِهِ: وَمَعْلُومِ اللَّهِ، وَخَلْقِهِ، وَرِزْقِهِ، وَبَيتِهِ، أَوْ لَمْ يضِفْهُ،

مِثْلَ: وَالْكَعْبَةِ، وَالنَّبِي. وَقَالَ أَصْحَابُنَا: تَجِبُ الْكَفَّارَةُ بِالْحَلِفِ به رسول اللَّهِ خَاصَّةً.» «ويكره الحلف به غير الله تعالى ويحتمل أن يكون محرماً، ولا تجب الكفارة باليمين به، سواء أضافه إلى الله تعالى مثل قوله: ومعلوم الله، وخلقه، ورزقه، وبيته، أو لم يضفه مثل: والكعبة، وأبى، قال أصحابنا تجب الكفارة بالحلف به رسول الله - صلى الله عليه وسلم - خاصة.» (ابن قدامة المقدسى، «المقنع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيبانى رحمه الله تعالى»، ج ١، ص ٤٦١).

ابن ادریس یکی دیگر از عالمان حنابله می‌نویسد سوگند به به غیر ذات و صفات خداوند حرام است: «(وَيحْرُمُ) الْحَلِفُ (به ذات غَيرِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ) غَيرِ (صِفَتِهِ) تَعَالَى لِحَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ " أَنَّ النَّبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ عُمَرَ وَهُوَ يحْلِفُ بِأَبِيهِ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ينْهَاكمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكمْ فَمَنْ كانَ حَالِفًا فَلْيحْلِفْ بِاَللَّهِ أَوْ لِيصْمُتْ» مُتَّفَقٌ عَلَيهِ» (ابن إدريس البهوتى الحنبلى، «دقائق أولى النهى لشرح المنتهى المعروف به شرح منتهى الإرادات»، ج ٣، ص ٤٤١).

ابن ادریس بهوتی در کتاب «کشاف القناع عن متن الإقناع» سوگند به ذات خدا و صفات او حرام است: «(وَيحْرُمُ الْحَلِفُ به غير اللَّهِ وَ) غَيرِ (صِفَاتِهِ وَلَوْ) كانَ الْحَلِفُ (به نبى لِأَنَّهُ شِرْك فِى تَعْظِيمِ اللَّهِ) لِحَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ مَرْفُوعًا قَالَ «مَنْ حَلَفَ به غير اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَك» (ابن إدريس البهوتى الحنبلى، «كشاف القناع عن متن الإقناع»، ج ٦، ص ٢٣٤).

رحیبانی دمشقی (متوفای ۱۲۴۳ ق) نیز سوگند به غیر خدا را حرام می‌داند: «(وَيحْرُمُ الْحَلِفُ به غير ذَاتِ اللَّهِ) - تَعَالَى - وَغَيرِ صِفَتِهِ، لِمَا رَوَى ابْنُ عُمَرَ «أَنَّ النَّبِي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ - سَمِعَ عُمَرَ وَهُوَ يحْلِفُ بِأَبِيهِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ ينْهَاكمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكمْ، فَمَنْ كانَ حَالِفًا فَلْيحْلِفْ بِاَللَّهِ أَوْ لِيصْمُتْ» مُتَّفَقٌ عَلَيهِ.» (مصطفى بن سعد الرحيبانى الدمشقى الحنبلى، «مطالب أولى النهى فى شرح غاية المنتهى»، ج ٦، ص ٢٦٤).

ابن جامع حنبلی ۱۲۴۰ ق) نیز سوگند به غیر خدا را حرام می‌داند: «و (تَحرُمُ) اليمين (به غير) ذات (اللَّهِ، أَوْ) به غير (صِفَةٍ مِنْ صِفَاتِهِ) تعالى، (أَوْ) به غير (القرآن) لحديث ابن عمر: "أن النبى -صلى اللَّه عليه وسلم- سمع عمر يحلف بأبيه فقال: إن اللَّه ينهاكم أن تحلفوا بآبائكم، فمن كان حالفًا فليحلف

باللَّه أو ليصمت" متفق عليه (۱)،» (عثمان بن عبد اللَّه بن جامع الحنبلی، «الفوائد المنتخبات فی شرح أخصر المختصرات»، ج ٤، ۹۹۸).

ابن عادل الیتامی یکی دیگر از عالمان حنابله می‌گوید بر اساس حدیث ابن عمر، سوگند به غیر خدا حرام است: «الحلف به غير الله محرم؛ لحديث ابن عمر رضى الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَلَا إِنَّ اللهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللهِ أَوْ لِيَصْمُتْ» [البخارى: ٦٦٤٦، ومسلم: ١٦٤٦] وهو شرك بالله تعالى؛ لما روى سعد بن عبيدة، قال: سمع ابن عمر رجلًا يحلف: لا والكعبة، فقال له ابن عمر: إنى سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «مَنْ حَلَفَ به غير اللهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» [أحمد: ٦٠٧٢، وأبو داود: ٣٢٥١، والترمذى: ١٥٣٥].» (د. عبد العزيز بن عدنان العيدان، د. أنس بن عادل اليتامى، «الدلائل والإشارات على أخصر المختصرات لمحمد بن بدر الدين البلبانى الحنبلى»، ج ٣، ص ٤٦٦).

بیشتر حنبلی‌ها معتقدند سوگند یاد کردن به نام غیر خدا حرام است. زرقانی (متوفای ۱۱۲۲ ق) می‌گوید آیا نهی در روایت برای تحریم است یا برای تنزیه؟ نزد حنبلی‌ها تحریم است: «عَنِ ابْنِ عُمَرَ «أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ لَا وَالْكَعْبَةِ فَقَالَ: لَا تَحْلِفْ به غير اللَّهِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: " مَنْ حَلَفَ به غير اللَّهِ فَقَدْ كفَرَ وَأَشْرَكَ» " ... وَهَلِ النَّهْى لِلتَّحْرِيمِ أَوِ التَّنْزِيهِ؟ قَوْلَانِ شُهِرَا مَعًا عِنْدَ الْمَالِكِيةِ، وَالْمَشْهُورُ عِنْدَ الشَّافِعِيةِ أَنَّهُ لِلتَّنْزِيهِ، وَعِنْدَ الْحَنَابِلَةِ لِلتَّحْرِيمِ، وَبِهِ قَالَ الظَّاهِرِيةُ» (ابن یوسف الزرقانی، «شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک»، ج ۳، ص ۱۰۱).

۵. ظاهری‌ها

ابن حزم ظاهری (متوفای ٤٥٦ ق) سوگند به غیر خدا را سوگند نمی‌شمارد و معتقد است این سوگند، سوگند صحیحی نیست؛ باطل است یاد کننده‌ای چنین سوگندی باید استغفار و توبه کند: «وَأَمَّا مَنْ حَلَفَ به غير مَا ذَكَرْنَا - أَى شَىءٍ كانَ لَا تَحَاشَ شَيئًا - فَلَيسَ حَالِفًا، وَلَا هِى يمِينًا وَلَا كفَّارَةٌ فِى ذَلِك إِنْ حَنِثَ - وَلَا يلْزَمُهُ الْوَفَاءُ بِمَا حَلَفَ عَلَيهِ بِذَلِك، وَهُوَ عَاصٍ لِلَّهِ تَعَالَى فَقَطْ، وَلَيسَ عَلَيهِ إِلَّا التَّوْبَةُ مِنْ ذَلِك وَالِاسْتِغْفَارُ.» (أبو محمد على بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسى القرطبى الظاهرى (المتوفى: ٤٥٦ هـ)، «المحلى بالآثار»، بيروت، دار الفكر، بى‌تا، ج ٦، ص ٢٨١). ابن حزم در جای دیگر

می‌گوید سوگند یادکننده به غیر خدا گناه کرده است: «مَنْ كانَ حَالِفًا فَلْيحْلِفْ بِاَللَّهِ أَوْ لِيصْمُتْ». فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -» (أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری (المتوفی: ٤٥٦ هـ)، «المحلی بالآثار»، بیروت، دار الفکر، بی‌تا، ج ٦، ص ٢٤٧).

زرقانی (متوفای ۱۱۲۲ ق) پس از نقل حدیث ابن عمر قول به تحریم را به ظاهریه نسبت داده است: «عَنِ ابْنِ عُمَرَ «أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يقُولُ لَا وَالْكعْبَةِ فَقَالَ: لَا تَحْلِفْ به غير اللَّهِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ - يقُولُ: " مَنْ حَلَفَ به غير اللَّهِ فَقَدْ كفَرَ وَأَشْرَک» "وَالتَّعْبِيرُ بِذَلِک مُبَالَغَةٌ فِي الزَّجْرِ وَالتَّغْلِيظِ، وَهَلِ النَّهْی لِلتَّحْرِيمِ أَوِ التَّنْزِيهِ؟ قَوْلَانِ شُهِرَا مَعًا عِنْدَ الْمَالِكِيةِ، وَالْمَشْهُورُ عِنْدَ الشَّافِعِيةِ أَنَّهُ لِلتَّنْزِيهِ، وَعِنْدَ الْحَنَابِلَةِ لِلتَّحْرِيمِ، وَبِهِ قَالَ الظَّاهِرِيةُ.» (محمد بن عبد الباقی بن یوسف الزرقانی المصری الأزهری، «شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک»، تحقیق: طه عبد الرءوف سعد، القاهرة، مکتبة الثقافة الدینیة، الطبعة الأولی، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م، ج ٣، ص ١٠١).

۶. وهابی‌ها

ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ ق) تأثیرگذارترین فرد بر اندیشه وهابیت می‌گوید: رسول خدا (ص) فرمود: «سوگند یاد نکنید مگر به خداوند متعال»؛ ازاین‌رو بر اساس سنن رسول خدا (ص) کسی به غیر خداوند سوگند یاد کند مشرک است. هم‌چنین آن حضرت بر طبق نصوص صحیحه‌ای فرمود: سوگند به اموری غیر از الله تعالی جایز نیست: «... ولا یقسم به مخلوق، کما ثبت فی الصحیح عن النبی صلی الله علیه وسلم أنه قال: "من کان حالفاً فلیحلف بالله، أو لیصمت" (٢) وقال: "لا تحلفوا إلا بالله" و فی السنن عنه أنه قال: "من حلف به غیر الله فقد أشرک» فقد ثبت بالنصوص الصحیحة الصریحة عن النبی صلی الله علیه وسلم أنه لا یجوز الحلف به شیء من المخلوقات، لا فرق فی ذلک بین الملائکة والأنبیاء والصالحین وغیرهم ولا فرق بین نبی ونبی. وهذا کما قد سوی الله تعالی بین جمیع المخلوقات فی ذم الشرک بها وإن کانت معظمة» (تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبی القاسم بن محمد ابن تیمیة الحرانی الحنبلی الدمشقی (المتوفی: ٧٢٨ هـ)، «قاعدة جلیلة فی التوسل والوسیلة»، المحقق: ربیع بن هادی عمیر المدخلی، مکتبة الفرقان - عجمان، الطبعة الأولی (لمکتبة الفرقان) ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ هـ ج ١، ص ٢٣٧).

ابن تیمیه در کتاب «المستدرک علی مجموع الفتاوی» خویش می‌گوید: آیا سوگند به غیر خدا حرام است یا مکروه؟ می‌گوید دو دیدگاه وجود دارد؛ قول به تحریم صحیح‌تر است: «... وهل الحلف به غیر الله محرم، أو مکروه؟ علی قولین: الأول أصح، وکان السلف یعزرون من یحلف بالطلاق. وکل ما سوی الله یدخل فی [ذلک]: مثل الکعبة، والکرسی، والملائکة، والنبیین، والملوک، ونعمة السلطان، أو الشیخ، أو تربة أبیه، ونحو ذلک ولکن فی الحلف به رسول الله – صلی الله علیه وسلم – خاصة نزاع.» (تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، «المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الإسلام»، جمعه ورتبه وطبعه علی نفقته: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم (المتوفی: ۱٤۲۱ هـ)، الطبعة الأولی، ۱٤۱۸ هـ ج ۱، ص ۲۸).

ابن تیمیه در کتاب «جواب فی الحلف به غیر الله ...» می‌گوید دانشمندان از صحابه، تابعین و ائمه اتفاق دارند حلف به غیر خدا مکروه است. چنین سوگندی منعقد نمی‌شود و اگر شکسته شود کفاره ندارد. تنها در سوگندی بر رسول خدا (ص) اختلاف است. برخی از اصحاب ائمه معتقدند سوگند به غیر خدا مکروه است و نهی از سوگند به غیر خدا تنزیهی است؛ ولی بیشتر اصحاب ائمه می‌گویند چنین سوگندی حرام است و صواب و درست این دیدگاه است؛ زیرا رسول خدا (ص) از آن نهی فرمود و هر چه را آن حضرت از آن نهی کند حرام است مگر اینکه دلیل بر تنزیهی بودن نهی وجود داشته باشد. رسول خدا (ص) فرمود این شرک و کفر است و هر چیزی شرک و کفر نامیده شود حد اقل مراتب شرک، حرمت است؛ چرا این را شرک نامید؛ چون سوگند به غیر خدا او را معبود قرار می‌دهد. پس هر کسی به غیر خدا سوگند یاد کند او را شریک و همتای خدا قرار داده است. اگر کسی چنین کاری را انجام بدهد و به عبادت او باور داشته باشد این کافر است و اگر معتقد به پرستش او نباشد این فرد مشرک در گفتار است و این شرک اکبر است و سبب خروج از ملت اسلام نیست: «وقد اتفق العلماء –فیما نعلم– من الصحابة والتابعین والأئمة علی کراهة الحلف به غیر الله، والنهی عنه، وأن الیمین لا تنعقد، ولا یجب فیه کفارة إذا حنث. إلا أنهم اختلفوا فیما إذا حلف به رسول الله صلی الله علیه وسلم خاصة. ثم من أصحاب الأئمة من قال: یکره الحلف به غیر الله تنزیهًا ولا یحرم. وقطع الباقون بأنه حرام، وهذا هو الصواب؛ لأن النبی صلی الله علیه وسلم أخبر أن الله ینهانا عنه، وما نهانا الله عنه فهو حرام، إلا أن یقوم دلیل علی أنه تنزیه، وأخبر أن هذا شرک وکفر، وکل ما سمی کفرًا وشرکا فأقل درجاته أن یکون حرامًا. وإنما سماه شرکا؛ لأن الحلف به غیر الله إنما یکون بالمعبود، فمن حلف به غیر الله فقد جعل لله ندًّا.

فإن فعل هذا معتقدًا لعبادته فهو كافر، وإن لم يكن معتقدًا فهو مشرك فی القول دون الشرک الأكبر الذی ينقل عن الملة، كما قالوا: شرک دون شرک.» (تقی الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبی القاسم بن محمد ابن تيمية الحرانی الحنبلی الدمشقی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، «جواب فی الحلف به غير الله والصلاة إلى القبور، ويليه: فصل فی الاستغاثة»، (طبع فی الكويت)، الطبعة: الأولى، ١٤٣١ هـ ج ١، ص ٦).

نتیجه‌گیری

پس از واکاوی دیدگاه‌های مذاهب فقهی اهل سنت روشن شد هیچ یک از مذاهب اسلامی اهل سنت به صورت قطعی به حرمت سوگند یادکردن به غیر خدا حکم نکرده‌اند؛ بلکه دیدگاه جمهور حنفی‌ها، شافعی‌ها و مالکی‌ها جواز و کراهت است. حنبلی‌ها سوگند به رسول خدا (ص) را جایز می‌دانند و برخی دیگر از عالمان هم کراهت و هم حرمت را احتمال داده‌اند؛ أما جمهور حنابله و ظاهریه به حرمت قائلند و هیچ یک از مذاهب اسلامی سوگند یاد کننده به غیر خدا را به صورت قطع مشرک نمی‌دانند. در نتیجه نسبت حرمت سوگند به غیر خدا به جمهور فقهای اهل سنت نادرست است. برخی از عالمان مذاهب اهل سنت به ویژه وهابیان بر اساس این حدیث «مَنْ حَلَفَ بِشَیءٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَی فَقَدْ أَشْرَکَ» و «مَنْ حَلَفَ به غير اللهِ فَقَدْ كفَرَ وَأَشْرَکَ» معتقدند اگر کسی به غیر خداوند سوگند یاد کند کافر و مشرک است و عمل او کفر و شرک به حساب می‌آید. این حدیث در منابع مختلف حدیثی اهل سنت و با تعابیر مختلف نقل شده است. این نوشتار، حدیث یاد شده را در دو محور «سند» و «دلالت» مورد بحث و بررسی قرار داده است و پس از تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های عالمان حدیث شناس اهل سنت در باره‌ای این حدیث یافته‌های زیر حاصل گردید.

۱. این حدیث در منابع مختلف حدیثی اهل سنت نقل گردیده است. الفاظ و تعابیر حدیث در بیشتر نقل‌ها و طریق‌ها نزدیک به هم است و تنها در برخی از طرق و نقل‌ها الفاظ و تعابیر اختلاف بیشتری دارد؛ ولی از نظر معنی و محتوا تقریباً محتوای یکسانی دارد.

۲. این حدیث دو طریق مشهور و معروف دارد؛ یکی طریق ابن عمر از رسول خدا (ص) و دیگری طریق ابن عمر از عمر و عمر از رسول خدا (ص) است. هر دو طریق روایت باز طرق مختلف و گوناگونی دارد. سعد بن عبیده، ابن عمر و عمر سه راوی مشترک همه‌ای طرق این حدیث است.

۳. گروهی زیادی از عالمان حدیث شناس اهل سنت مانند بخاری، مزی، ذهبی، ابن حجر، و عده‌ای دیگری معتقدند این حدیث از نظر سند متصل است؛ زیرا سعد بن عبیده، ابن عمر را دیده، ملاقات داشته، و از او حدیث شنیده است. بر اساس دیدگاه‌های این عده این حدیث، از نظر سند متصل است.

٤. عده‌ای از محققان و عالمان اهل سنت، از محققان و حدیث شناسان اهل سنت معتقدند سعد بن عبیده این حدیث را از ابن عمر نشنیده است. این گروه شواهد و قرائنی بر این دیدگاه ارائه کرده‌اند؛ بنابراین این حدیث از نظر سند منقطع است و اعتبار ندارد. ولی عده‌ای سماع حدیث سعد بن عبیده از ابن عمر را رد نمی‌کنند؛ اما بر اساس ادله و شواهد می‌گویند این حدیث مورد بحث را سعد بن عبیده از ابن عمر نشنیده است و یک راوی مجهول میان سعد بن عبیده و ابن عمر وجود دارد؛ بنابراین، این حدیث از نظر سند منقطع است؛ زیرا سعد بن عبیده به صورت مباشرت و سماع این حدیث را از ابن عمر نشنیده است.

۵. به نظر می‌رسد دیدگاه گروه دوم به صواب نزدیک‌تر باشد؛ زیرا دیدگاه گروه اول عام و مطلق است و تنها ادعا دارد سعد بن عبیده از ابن عمر سماع داشته، و ابن عمر یکی از مشایخ سعد بن عبیده است و تصریح به تک تک موارد ندارد. ادعای گروه خاص، جزئی، دقیق و با ادله و شواهد همراه است؛ بنابراین به انقطاع این روایت حکم می‌شود.

٦. بر فرض اتصال و صحت سند، پس از بررسی فقه الحدیثی این روایت بر اساس دیدگاه‌های مهم‌ترین عالمان حدیثی و رجالی اهل سنت روشن شد از نظر حکم اعتقادی از دیدگاه بیشتر عالمان اهل سنت یادکننده سوگند به غیر خدا، مشرک و کافر نیست و مراد از شرک و کفر در این روایت و مانند آن از باب تغلیظ و مبالغه است؛ یعنی اگر بر چنین فردی کافر و مشرک اطلاق شده است، این کافر و

مشرک خفیف است و سبب خروج از دین اسلام نیست و سوگند به غیر خدا به صورت مطلق، کفر و شرک اکبر نیست؛ بلکه شرک و کفر اصغر است.

۷. بزرگان اهل سنت در باره‌ای حکم فرعی و فقهی سوگند به غیر خدا دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ حکم آن، نزد بیشتر مذاهب و بزرگان آنها جواز و کراهت است؛ یعنی جمهور حنفی‌ها، شافعی‌ها و مالکی‌ها به جواز و کراهت، و مشهور حنابله و وهابیت به حرمت سوگند به غیر خدا قائلند.

کتابنامه

۱- ابن أبی شیبه، أبو بکر بن أبی شیبة، عبد الله بن محمد بن إبراهیم بن عثمان بن خواستی العبسی (المتوفی: ۲۳۵ هـ)، «**الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار**»، المحقق: کمال یوسف الحوت، مکتبة الرشد - الریاض، الطبعة الأولی، ۱٤۰۹ هـ.

۲- ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس (المتوفی: ۷۲۸ ق)، «**قاعدة جلیلة فی التوسل والوسیلة**»، تحقیق: زهیر الشاویش، المکتب الإسلامی - بیروت - ۱۳۹۰ - ۱۹۷۰ م.

۳- ابن تیمیة الحرانی، الحنبلی الدمشقی، تقی الدین ابن محمد (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، «**جواب فی الحلف به غیر الله والصلاة إلی القبور، ویلیه: فصل فی الاستغاثة**»، طبع فی الکویت، الطبعة الأولی، ۱٤۳۱ هـ.

٤- ابن تیمیة الحرانی، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، «**المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الإسلام**»، جمعه ورتبه وطبعه علی نفقته: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم (المتوفی: ۱٤۲۱ ق)، الطبعة الأولی، ۱٤۱۸ هـ.

۵- ابن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی (المتوفی: ۸۵۲ ق)، «**فتح الباری شرح صحیح البخاری**»، تحقیق: محب الدین الخطیب، دار المعرفة - بیروت، بی‌تا.

٦- ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد (المتوفی: ۸۵۲ هـ)، «**تهذیب التهذیب**»، مطبعة دائرة المعارف النظامیة، الهند، الطبعة الأولی، ۱۳۲٦ هـ.

۷- ابن حجر الهیثمی (المتوفی: ۹۷۳ ق)، «**الزواجر عن اقتراف الکبائر**»، المکتبة العصریة - لبنان / صیدا، بی‌تا.

۸- ابن حزم الظاهری، علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری (المتوفی: ٤٥٦ ق)، «**المحلی**»، تحقیق: لجنة إحیاء التراث العربی، دار الآفاق الجدیدة - بیروت، بی‌تا.

۹- ابن سعد الزرعی الدمشقی، أبوعبد الله شمس الدین محمد بن أبی بکر بن أیوب (المتوفی: ۷۵۱ ق، «**الصلاة وحکم تارکها وسیاق صلاة النبی من حین کان یکبر إلی أن یفرغ منها**»، تحقیق: بسام عبد الوهاب الجابی، الجفان والجابی - دار ابن حزم - قبرص - بیروت، الطبعة الاولی، ١٤١٦ ق.

۱۰- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی (المتوفی: ۷۷٤ هـ)، «**مسند أمیر المؤمنین أبی حفص عمر بن الخطاب رضی الله عنه وأقواله علی أبواب العلم**»، المحقق: عبد المعطی قلعجی، دار الوفاء - المنصورة، الطبعة الأولی، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م.

۱۱- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی (المتوفی: ۷۷٤ هـ)، «**مسند الفاروق أمیر المؤمنین أبی حفص عمر بن الخطاب رضی الله عنه وأقواله علی أبواب العلم**»، المحقق: إمام بن علی بن إمام، دار الفلاح، الفیوم - مصر، الطبعة الأولی، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م.

۱۲- ابن معین، أبوزکریا یحیی بن معین بن عون بن زیاد بن بسطام بن عبد الرحمن المری بالولاء، البغدادی (المتوفی: ۲۳۳ هـ)، «**تاریخ ابن معین (روایة الدوری)**»، المحقق: د. أحمد محمد نور سیف، مرکز البحث العلمی وإحیاء التراث الإسلامی - مکة المکرمة، الطبعة الأولی، ١٣٩٩ - ١٩٧٩ م.

۱۳- أبو داود السجستانی الأزدی، سلیمان بن الأشعث (المتوفی: ۲۷۵ ق)، «**سنن أبی داود**»، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، دار الفکر، بی‌تا.

١٤- أبی یعلی، أبو یعلی أحمد بن علی بن المُثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال التمیمی، الموصلی (المتوفی: ۳۰۷ هـ)، «**مسند أبی یعلی**»، المحقق: حسین سلیم أسد، دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة الأولی، ١٤٠٤ هـ ١٩٨٤ م.

۱۵- احمد بن حنبل الشیبانی، أبوعبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد (المتوفی: ٢٤١ هـ)، «**مسند الإمام أحمد بن حنبل**»، المحقق: أحمد محمد شاکر، دار الحدیث - القاهرة، الطبعة الأولی، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.

۱۶- احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيبانی (المتوفی: ۲٤۱ هـ)، «**مسند الإمام أحمد بن حنبل**»، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركی، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولی، ۱٤۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م.

۱۷- احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيبانی (المتوفی: ۲٤۱ هـ)، «**مسند الإمام أحمد بن حنبل**»، المحقق: أحمد محمد شاكر، دار الحديث - القاهرة، الطبعة الأولی، ۱٤۱٦ هـ - ۱۹۹٥ م.

۱۸- البخاری، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاری، أبو عبد الله (المتوفی: ۲٥٦ هـ)، «**التاريخ الكبير**»، الطبعة دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد - الدكن، طبع تحت مراقبة: محمد عبد المعيد خان، بی‌تا.

۱۹- البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبيد الله العتكی المعروف بالبزار (المتوفی: ۲۹۲ هـ)، «**مسند البزار المنشور به اسم البحر الزخار**»، المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، (حقق الأجزاء من ۱ إلی ۹)، وعادل بن سعد (حقق الأجزاء من ۱۰ إلی ۱۷) وصبری عبد الخالق الشافعی (حقق الجزء ۱۸)، مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة الأولی، (بدأت ۱۹۸۸ م، وانتهت ۲۰۰۹ م.

۲۰-البيهقی، أحمد بن الحسين بن علی بن موسی أبو بكر (المتوفی: ٤٥۸ ق)، «**سنن البيهقی الكبری**»، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ۱٤۱٤ - ۱۹۹٤ م.

۲۱- البيهقی، أحمد بن الحسين بن علی بن موسی الخُسْرَوْجِردی الخراسانی، أبو بكر (المتوفی: ٤٥۸ هـ)، «**السنن الكبری**»، المحقق: محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الثالثة، ۱٤۲٤ هـ - ۲۰۰۳ م.

۲۲-الترمذی، الامام الحافظ ابی عيسی محمد بن عيسی (المتوفی سنة: ۲۷۹ شـ)، «**الجامع الكبير (المجلد الثالث: الاحكام- الوصايا)**»، حققه و خرّج أحاديثه و علّق عليه الدكتور بشّار عوّاد معروف- دار الغرب الاسلامی الطبعة الاولی: ۱۹۹۹ م.

۲۳-الحنفی، أبو المحاسن یوسف بن موسی (المتوفی: ۸۰۳ ق)، «**المعتصر من المختصر من مشکل الآثار**»، عالم الکتب / مکتبة المتنبی / مکتبة سعد الدین- بیروت / القاهرة / دمشق، بی‌تا.

۲٤-الذهبی الدمشقی، حمد بن أحمد أبو عبدالله، «**الکاشف فی معرفة من له روایة فی الکتب الستة**»، تحقیق: محمد عوامة، دار القبلة للثقافة الإسلامیة, مؤسسة علو - جدة، الطبعة الاولی، ۱٤۱۳ - ۱۹۹۲ م.

۲۵-الذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَایماز (المتوفی: ۷٤۸ هـ)، «**الکاشف فی معرفة من له روایة فی الکتب الستة**»، المحقق: محمد عوامة أحمد محمد نمر الخطیب، دار القبلة للثقافة الإسلامیة - مؤسسة علوم القرآن، جدة، الطبعة: الأولی، ۱٤۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م.

۲٦-الذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَایماز (المتوفی: ۷٤۸ هـ)، «**تاریخ الإسلام وَوَفیات المشاهیر وَالأعلام**»، المحقق: الدکتور بشار عوّاد معروف، دار الغرب الإسلامی، الطبعة: الأولی، ۲۰۰۳ م.

۲۷-الرومی البابرتی، محمد بن محمدبن محمود، أکمل الدین أبوعبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین (المتوفی: ۷۸٦ ق)، «**العنایة شرح الهدایة**»، دار الفکر، بی‌نا، بی‌تا.

۲۸-الزرقانی، محمد بن عبد الباقی بن یوسف (المتوفی: ۱۱۲۲ ق)، «شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک»، دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الأولی، - ۱٤۱۱ ق.

۲۹-الزَّیدَانی الکوفی الضَّریرُ الشِّیرازی الحَنَفی المشهورُ بالمُظْهِری، الحسین بن محمود بن الحسن، مظهر الدین (المتوفی: ۷۲۷ هـ)، «**المفاتیح فی شرح المصابیح**»، تحقیق ودراسة: لجنة مختصة من المحققین بإشراف: نور الدین طالب، دار النوادر، وهو من إصدارات إدارة الثقافة الإسلامیة - وزارة الأوقاف الکویتیة، الطبعة: الأولی، ۱٤۳۳ هـ

۳۰-السبکی، أبی الحسن تقی الدین علی بن عبد الکافی (المتوفی: ۷۵٦ ق)، «**فتاوی السبکی**»، دار المعرفة، لبنان، بی‌تا.

۳۱- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (المتوفی:۹۱۱ ق)، «**الفتح الکبیر فی ضم الزیادة إلی الجامع الصغیر**»، تحقیق: یوسف النبهانی، دار الفکر- بیروت / لبنان، الطبعة الاولی،۱٤۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م.

۳۲-الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (المتوفی: ۱۲۵۵ ق)، «**نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار شرح منتقی الأخبار**»، دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۳ م.

۳۳-الشیبانی، محمد بن الحسن (المتوفی: ۱۸۹ هـ)، «**المخارج فی الحیل**»، مکتبة الثقافة الدینیة، القاهرة، ۱٤۱۹ هـ- ۱۹۹۹ م.

۳٤-صهیب عبد الجبار، «**المسند الموضوعی الجامع للکتب العشرة**»، عام النشر: ۲۰۱۳ م.

۳۵-الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن أیوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم (المتوفی: ۳٦۰ هـ)، «**المُعْجَمُ الکبِیر للطبرانی المُجَلَّدان الثَّالِثَ عَشَرَ والرابع عشر**»، تحقیق: فریق من الباحثین بإشراف وعنایة د/ سعد بن عبد الله الحمید و د/ خالد بن عبد الرحمن الجریسی، بی‌تا.

۳٦-الطحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة (المتوفی:۳۲۱ ق)، «**شرح مشکل الآثار**»، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة - لبنان/ بیروت، الطبعة الاولی، ۱٤۰۸ هـ - ۱۹۸۷ م.

۳۷-الطحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملک بن سلمة الأزدی الحجری المصری المعروف بالطحاوی (المتوفی: ۳۲۱ هـ)، «**شرح مشکل الآثار**»، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولی - ۱٤۱۵ هـ ۱٤۹٤ م.

۳۸-الطیالسی البصری، أبو داود سلیمان بن داود بن الجارود (المتوفی: ۲۰٤ هـ)، «**مسند أبی داود الطیالسی**»، المحقق: الدکتور محمد بن عبد المحسن الترکی، دار هجر - مصر، الطبعة: الأولی، ۱٤۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م.

۳۹-العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین (المتوفی: ۸۵۵ هـ)، «**معانی الأخیار فی شرح أسامی رجال معانی الآثار**»، تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة الأولی، ۱٤۲۷ هـ - ۲۰۰٦ م.

٤٠-العینی، أبومحمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین (المتوفی: ٨٥٥ هـ)، «**البنایة شرح الهدایة**»، دار الکتب العلمیة - بیروت، لبنان، الطبعة: الأولی، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.

٤١- الکلبی المزی، یوسف بن عبد الرحمن بن یوسف، أبو الحجاج، (المتوفی:٧٤٢ هـ)، «**تهذیب الکمال فی أسماء الرجال**»، المحقق: بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة: الأولی، ١٤٠٠ هـ- ١٩٨٠ م.

٤٢-المقدسی، ضیاء الدین أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد (المتوفی: ٦٤٣ هـ)، «**الأحادیث المختارة أو المستخرج من الأحادیث المختارة مما لم یخرجه البخاری ومسلم فی صحیحیهما**»، دراسة وتحقیق: معالی الأستاذ الدکتور عبد الملک بن عبد الله بن دهیش، دار خضر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، الطبعة الثالثة، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.

۴۳- النیسابوری، أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نُعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف به ابن البیع (المتوفی: ٤٠٥ هـ)، «**المستدرک علی الصحیحین**»، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولی، ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م.